

تذکرہ امام حسین علیہ السلام

از ناحیہ سر مقدس و رگہای بریدہ
در یکصد و بیست محل

تالیف: شیخ علی فاضلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تکلم امام حسین (علیه السلام)

از ناحیه سر مقدس و رگهای بریده در صدوبیست محل

و

مشرف شدن چندین هزار کافر به دین اسلام به واسطه سخن

گفتن سر مقدس و نطق گلوی آن حضرت (علیه السلام)

۱۳۸۱ . ۶ . ۲۹

تألیف

شیخ علی فلسفی (الطفی زاده)

اهدائی

کتابخانه اهل بیت

إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ

هَمَانَا حَسِينِ چَرَاغِ هِدَايَتِ

وَ

كَشْتِي نَجَاتِ اسْتِ

کتاب خصائص الحسينيه شوشتری صفحه ۱۰۵

عنوان و نام پدیدآور	: فلسفی، علی، ۱۳۵۳-
عنوان و نام پدیدآور	: تکلم امام حسین (ع) از ناحیه سرمقدس و رگهای بریده در صد و بیست محل و ... / تألیف علی فلسفی (لطفی زاده)، مصحح سیدجلیل ابراهیمی.
مشخصات نشر	: یاسین نور: ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	: ۱۵۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۲۴-۶۶-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: حسین بی علی (ع)، امام سوم، ۴-۶۱ ق -- معجزات
موضوع	: واقع کر بلا، ۶۱ ق
شناسه افزوده	: سید ابراهیمی، سید جلیل، ۱۳۴۶
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱ ات ۵/ف ۴۱/۵ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵۳۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۹۷۲۱۲۵

تکلم امام حسین (ع) از ناحیه سرمقدس و رگهای بریده در صد و بیست محل

نوشته: علی فلسفی
ناشر: یاسین نور
حروفچینی: قاسمی (رها)
چاپخانه: انصارالمهدی (عج) (قم)
سال نشر: ۱۳۹۱
نوبت چاپ: اول
شمارگان: ۳۰۰۰ جلد
قیمت کتاب: ۳۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۲۴-۶۶-۱ ISBN: 978-600-9224-66-1

دفتر انتشارات و پخش:

شهر ری، بازار قدیم حرم، بازار نو، پلاک ۱۰، انتشارات یاسین نور

تلفن: ۵۵۹۰۰۵۴۰ ۵۵۹۶۸۲۱۵ - ۰۲۱ - ۰۹۱۲۳۴۳۷۴۱

تهران، میدان انقلاب، خیابان ژاندارمری، پاساژ کوثر، طبقه اول پلاک ۲۳

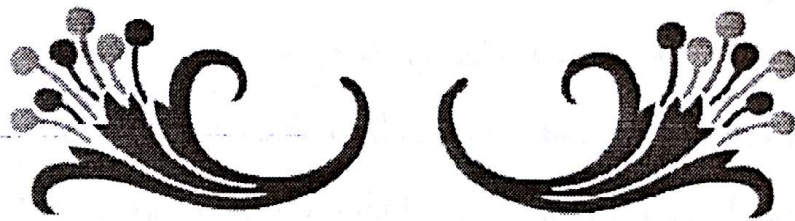
انتشارات امام منتظر (عج)

۰۹۱۲-۶۰۱۳۱۲۲ - ۰۲۱-۶۶۴۹۲۳۰۳

حق چاپ و نشر محفوظ و مخصوص ناشر می باشد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در احادیث فراوان آمده که در مسیر کوفه تا شام
سر مقدس امام حسین (علیه السلام) شبها بر فراز نیزه همچون
خورشید درخشیده و چون چراغ فروزانی راه را
روشن می نمود و ارتش ابن زیاد به واسطه نورانیت و
درخشندگی و روشنائی آن سر مقدس این مسافت
طولانی را طی کرده و با وجود نور فراوانی که از آن
سر مقدس منشعب می شد، از تاریکیها و خطرات آن
مصون بودند.





سخن ناشر

خداوند منان را شاکریم که تحت توجهات حضرت ولی عصر (عج) توفیق خدمتی دیگر را در جهت اشاعه و نشر معارف اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را این بار با محوریت فرهنگ عاشورا و آثار و برکات قیام حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) که به اهتمام یکی از خادمین با اخلاص اهل بیت و از پیر غلامان مکتب امام صادق (علیه السلام)، حضرت آیت الله، شیخ علی فلسفی (لطفی زاده) نگاشته شده است، را شامل حال این حقیقر و توفیق چاپ و پخش و نشر این اثر ارزنده را به بنده و همکارانم در این انتشارات عطا فرمود.

امیدوارم که تلاش ناچیز بنده و همکارانمان که بضاعتی است «مزجاة» مورد رضایت و خشنودی حضرت حجة بن الحسن العسگری «روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء» قرار گیرد.

از جناب آقای حاج حمید مظفری که در خصوص چاپ این اثر، با اخلاص تمام، اهتمام نمودند و کمک های شایانی کردند کمال تشکر و قدردانی را دارم و آرزوی توفیق روز افزون در این راه را برای ایشان از خداوند متعال را خواستارم.

محمد امام حسین (علیه السلام)

در پایان دو بیت از غزل معروف حافظ «علیه الرحمة» را که اشاره به واقعه عاشورا و با موضوع این کتاب ارزشمند تطابق دارد را تقدیم می‌نمایم.

رندان تشتهل لب را آبی نمی‌دهد کس

گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت

در زلف چون کمندش ای دل مپیچ کانجا

سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت



از تالیف و تصحیح و گردآوری بزرگواران صدریست گل

انتشارات یاسین نور
محمد حسین ناصری

فهرست

سخن ناشر.....	۷
مقدمه.....	۱۷
نظرات دانشمندان غیراسلامی در عظمت امام حسین (علیه السلام).....	۱۹
حضرت زینب (علیه السلام) سر مقدس برادر را به هلال ماه تشبیه می نماید.....	۲۱
چرا حضرت زینب کبری (علیه السلام) سر مقدس حسین (علیه السلام) را به ماه یک شبه تشبیه نموده است.....	۲۳
چرا حضرت زینب (علیه السلام) پیشانی خود را به چوبه محمل زد.....	۲۶
سر مقدس امام حسین (علیه السلام) آیات قرآن و سخنان اعجاز آمیزی را بیان فرمودند.....	۳۳
بخش اول: تکلم امام حسین (علیه السلام) از ناحیه سر مقدس.....	۳۵
قسمت اول: تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در کربلا.....	۳۷
باب اول: تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا.....	۳۹
۱ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بعد از جدا شدن از بدن.....	۳۹
۲ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بعد از جدا شدن از بدن.....	۴۰
۳ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی.....	۴۰
۴ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی.....	۴۱
۵ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی.....	۴۲





- باب دوم: تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) شب یازدهم..... ۴۳
- ۶ ملحق شدن سر امام حسین (علیه السلام) به بدن توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) و
تکلم امام حسین (علیه السلام) با جد گرامشانشان (علیه السلام)..... ۴۳
- ۷ تکلم امام حسین (علیه السلام) با جد بزرگوارشان (علیه السلام)..... ۴۴
- ۸ تکلم امام حسین (علیه السلام) در گودال قتلگاه..... ۴۴
- ۹ تکلم امام حسین (علیه السلام) در گودال قتلگاه با امیرمؤمنان (علیه السلام)..... ۴۵
- ۱۰ الحاق سر مقدس به بدن گرامی و سلام دادن آن حضرت به
پیامبر و پدر و مادر بزرگوارشان (علیه السلام)..... ۴۵
- قسمت دوم: تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در راه کوفه..... ۴۷
- ۱۱ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در توبره اسب..... ۴۹
- ۱۲ تلاوت آیه ۸ از سوره صف توسط سر مقدس امام
حسین (علیه السلام)..... ۴۹
- ۱۳ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با شمر ملعون..... ۵۰
- ۱۴ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) از بالای نی به سمت نجف..... ۵۰
- ۱۵ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) زیر طشت، در خانه خولی..... ۵۱
- ۱۶ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) کنار تنور..... ۵۲
- قسمت سوم: تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر کوفه..... ۵۵
- ۱۷ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی..... ۵۷
- ۱۸ سر مقدس امام حسین (علیه السلام) سوره کهف تلاوت می کند..... ۵۷
- ۱۹ سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر شاخه درخت، قرآن تلاوت
می نماید..... ۵۸
- ۲۰ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر شاخه درخت..... ۵۸
- ۲۱ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بالای نیزه..... ۵۹
- ۲۲ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی..... ۵۹
- ۲۳ سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی قرآن تلاوت می کند..... ۵۹
- ۲۴ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میان جمعیت..... ۶۰



- ۲۵ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بازار کوفه ۶۱
- ۲۶ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) در بازار صرافان ۶۱
- ۲۷ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی ۶۲
- ۲۸ سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بازار صرافان تکلم می کند. ۶۲
- ۲۹ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام آویزان بودن از درخت ۶۳
- ۳۰ تکلم سر امام حسین (علیه السلام) در مرکز حساسی ۶۳
- ۳۱ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) به هنگام غروب آفتاب ۶۴
- ۳۲ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) در برابر جمعیت ۶۴
- ۳۳ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بعضی از مراکز بازارها ۶۵
- ۳۴ سر مقدس امام حسین (علیه السلام) قبل از تکلم سرفه ای نمود ۶۵
- ۳۵ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) با زید بن ارقم ۶۵
- ۳۶ سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میان قبائل عرب قرآن تلاوت می کند ۶۶
- ۳۷ هشدار دادن سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی ۶۶
- ۳۸ تکلم سر مقدس با ابن وکیده ۶۷
- ۳۹ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با حارث بن وکیده ۶۸
- ۴۰ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) با منهل بن عمرو ۶۹
- ۴۱ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در نزدیکی قصر ابن زیاد ۷۰
- ۴۲ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) قبل از ورود به قصر ابن زیاد ۷۰
- ۴۳ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در حین ورود به کاخ ابن زیاد ۷۰
- ۴۴ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) نزد ابن زیاد ۷۱
- ۴۵ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) در طشت ۷۱
- ۴۶ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) در جمع کرسی نشینان ۷۲



- ۴۷ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با ابن زیاد ۷۲
- ۴۸ تکلم سر مطهر امام حسین (علیه السلام) با ابن زیاد ملعون ۷۳
- ۴۹ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام استهزاء ابن زیاد ۷۳
- ۵۰ سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به ابن زیاد آتش دوزخ را خبر می دهد ۷۴
- ۵۱ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) و ایجاد آتش نسبت به ابن زیاد ۷۴
- ۵۲ تکلم امام حسین (علیه السلام) و ترس کرسی نشینان به واسطه ایجاد آتش ۷۵
- قسمت چهارم: تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در راه شام ۷۷
- ۵۳ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه حران ۷۹
- ۵۴ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر حران ۷۹
- ۵۵ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با دانشمند یهودی ۸۰
- ۵۶ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در حلب ۸۰
- ۵۷ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در یسجر ۸۱
- ۵۸ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با بزرگان یهودیان ۸۲
- ۵۹ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مشهد السقط ۸۲
- ۶۰ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با نصرانی ۸۲
- ۶۱ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با مهتر یهودیان ۸۴
- ۶۲ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با عزیز ۸۵
- ۶۳ سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دیر نصاری مصائب خود را نقل می کند ۸۶
- ۶۴ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میدان حلب ۸۷
- ۶۵ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شب دیز ۸۷
- ۶۶ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در قنسرین ۸۸
- ۶۷ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با یکی از علماء نصاری ۸۹



- ۶۸ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با جد بزرگوارشان ۹۰
- ۶۹ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با راهب ۹۰
- ۷۰ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در پشت دروازه شام با رقیه خاتون (علیها السلام) ۹۲
- ۷۱ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه شام ۹۳
- ۷۲ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه شام ۹۴
- ۷۳ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه شام با خواهرش ۹۵
- ۷۴ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی ۹۵
- قسمت پنجم: تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر شام ۹۷
- ۷۵ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر شام ۹۹
- ۷۶ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی ۹۹
- ۷۷ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دمشق ۱۰۰
- ۷۸ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام تلاوت قرآن یزیدیان ۱۰۰
- ۷۹ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر شام ۱۰۰
- ۸۰ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بالا نیزه ۱۰۱
- ۸۱ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بازار شام ۱۰۱
- ۸۲ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) با خواهر ۱۰۲
- ۸۳ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با حضرت زینب (علیها السلام) ۱۰۲
- ۸۴ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با زن شامی ۱۰۳
- ۸۵ سر مقدس امام حسین (علیه السلام) سوره کهف تلاوت می کند ۱۰۳
- ۸۶ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام شادی مردم شام ۱۰۳
- ۸۷ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با سر نورانی مسلم بن عقیل (علیه السلام) ۱۰۴
- ۸۸ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مجلس یزید ملعون ۱۰۴
- ۸۹ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مجلس یزید بی حیا ۱۰۵



- ۹۰ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مجلس یزید پست
 فطرت ۱۰۵
- ۹۱ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میان طشت ۱۰۵
- ۹۲ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با یزید لثیم ۱۰۶
- ۹۳ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با امام سجاد (علیه السلام) ۱۰۶
- ۹۴ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) بین زمین و آسمان ۱۰۷
- ۹۵ تکلم سر مطهر امام حسین (علیه السلام) در بالای طشت بین زمین و
 آسمان ۱۰۸
- ۹۶ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) با دخترش حضرت
 رقیه (علیها السلام) ۱۰۹
- ۹۷ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با طفل سه ساله اش ۱۰۹
- ۹۸ امام حسین (علیه السلام) رقیه را به طرف خود خواند ۱۱۰
- ۹۹ حضرت رقیه (علیها السلام) با سر پدر بزرگوارش چهارده فراز درد دل
 کرد ۱۱۰
- ۱۰۰ سرگذشت سفیر پادشاه روم ۱۱۲
- ختم الکلام ۱۱۶
- بخش دوم: تکلم امام حسین (علیه السلام) از رگهای بریده ۱۲۱
- تکلم امام حسین (علیه السلام) از گلوی مبارک ۱۲۳
- ۱ تکلم از گلوی بریده با دخترش رقیه خاتون (علیها السلام) ۱۲۳
- ۲ تکلم از گلوی بریده با دخترش سکینه خاتون (علیها السلام) ۱۲۴
- ۳ تکلم از گلوی بریده با خواهرش زینب (علیها السلام) ۱۲۵
- ۴ صدا کردن خواهر از گلوی بریده ۱۲۵
- ۵ تکلم از گلوی بریده با خواهر در گودال قتلگاه ۱۲۶
- ۶ تکلم از گلوی بریده با خواهر ۱۲۶
- ۷ تکلم از گلوی بریده با حضرت زینب (علیها السلام) ۱۲۷
- ۸ تکلم از گلوی بریده با خواهرش زینب (علیها السلام) ۱۲۷



- ۹ تکلم از گلوی بریده با خواهر ۱۲۸
- ۱۰ تکلم از گلوی بریده با حضرت زینب (علیها السلام) ۱۲۸
- ۱۱ تکلم از رگهای بریده با سکینه خاتون (علیها السلام) ۱۲۹
- ۱۲ تکلم از رگهای بریده با دخترش سکینه (علیها السلام) ۱۲۹
- ۱۳ تکلم از رگهای بریده با سکینه خاتون (علیها السلام) ۱۳۰
- ۱۴ تکلم از رگهای بریده با سکینه خاتون (علیها السلام) در روز یازدهم محرم ۱۳۰
- ۱۵ تکلم از رگهای بریده با دخترش سکینه خاتون (علیها السلام) ۱۳۱
- ۱۶ تکلم از رگهای بریده با نصرانی ۱۳۲
- ۱۷ تکلم از حلقوم بریده با امام سجاد (علیه السلام) ۱۳۳
- ۱۸ تکلم از رگهای بریده با امام زین العابدین (علیه السلام) ۱۳۴
- ۱۹ اذان گفتن از رگهای بریده ۱۳۴
- ۲۰ تکلم از جانب قبر و حرم امام حسین (علیه السلام) ۱۳۴
- بخش سوم: کافرانی که در اثر خون امام حسین (علیه السلام) مسلمان شدند... ۱۳۷
- مقدمه ۱۳۹
- ۱ مسلمان شدن ۳۲ نفر در شب عاشورا ۱۴۰
- ۲ مسلمان شدن هاشم پسر عموی عمر سعد ۱۴۰
- ۳ مسلمان شدن پزشک نصرانی ۱۴۲
- ۴ مسلمان شدن مردی از بنی همدان ۱۴۳
- ۵ مسلمان شدن عده‌ای از یهودیان ۱۴۴
- ۶ مسلمان شدن نصاری به فرمان بزرگ انصاری ۱۴۴
- ۷ مسلمان شدن زعیم یهودیان ۱۴۵
- ۸ مسلمان شدن پاپ اعظم نصاری ۱۴۵
- ۹ مسلمان شدن عالم یهودیان ۱۴۶
- ۱۰ مسلمان شدن پزشک سلطنتی غیر مسلمان ۱۴۷
- ۱۱ مسلمان شدن پزشک یهودی و هفتاد نفر از آشنایانش ۱۴۷



- ۱۲ مسلمان شدن پدر دختر یهودی به همراه هفتاد نفر از یهودیان ۱۴۸
- ۱۳ مسلمان شدن پادشاه هند با همراهانش ۱۴۹
- ۱۴ مسلمان شدن یحیی یهودی در حران ۱۵۰
- ۱۵ مسلمان شدن بزرگ یهودیان و به تبعیت او تعداد زیادی از یهودیان ۱۵۰
- ۱۶ مسلمان شدن نصرانی ۱۵۱
- ۱۷ مسلمان شدن مهتر یهودیان به همراه یهودیان دیگر ۱۵۱
- ۱۸ مسلمان شدن عزیز در قلعه حصار ۱۵۱
- ۱۹ مسلمان شدن راهب مسیحی در قنسرین ۱۵۱
- ۲۰ مسلمان شدن راهب ۱۵۲
- ۲۱ مسلمان شدن رفیق نصرانی سهل ساعدی در دروازه شام... ۱۵۲
- ۲۲ مسلمان شدن مرد مسیحی که نیت رفتن به بیت المقدس داشت ۱۵۲
- ۲۳ مسلمان شدن قافله نصرانی که در شب دوازدهم محرم عبورشان به کربلا افتاد ۱۵۲



مقدمه

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله
الطاهرين، و لعنة الله على اعدائهم اجمعين، من الآن الى قيام
يوم الدين.

سپاس بی پایان مخصوص پروردگاری است که به این ذره
بی مقدار شیخ علی فلسفی، توفیق عنایت فرمود تا کتابی در
تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) و همچنین هزاران کفاری
که از کربلا تا شام به واسطه اعجاز سر آن حضرت مسلمان
شده اند بنگارم.

دانشمند معظم آقای ثقفی در کتاب منتخبی از قصص این
زیارت عالی مضامین را برای سر مقدس امام حسین (علیه السلام)
آورده است و ما هم از این زیارت تبرک جسته و کتاب را با
آن آغاز می نمائیم.

السلام على الرأس الشريف، السلام على الرأس المصلوب على
الشجر، السلام على الرأس المصلوب على باب دمشق، السلام
على الرأس المصلوب على باب دار يزيد، السلام على الرأس
الموضوع قدام ابن زياد، السلام على الرأس المرفوع، السلام على



الرأس المقطوع، السلام علي النحر المنحور، السلام علي النحر المقطوع، السلام علي النحر المضروب.

امام بعد از این زیارت و قبل از ورود به مباحث اصلی که عبارت از مواردی است که تکلم از ناحیه سر مقدس و یا رگهای بریده امام حسین (علیه السلام) انجام پذیرفته و نیز بیان کافرانی که توسط سر مقدس امام حسین (علیه السلام) مسلمان گردیدند، سه موضوع را که دارای لطافت و ظرافت خاصی است و برای ورود به بحث اصلی مورد لزوم می باشد، بیان کرده و سپس به بحث اصلی می پردازیم.

اول اینکه نظرات دانشمندان غیراسلامی در عظمت امام حسین (علیه السلام) را بیان می کنیم.

دوم اینکه وقتی حضرت زینب (علیها السلام) سر مقس امام حسین (علیه السلام) را دید چرا آن را به هلال ماه تشبیه کرد؟

سوم اینکه حضرت زینب (علیها السلام) با آن صبری که تعجب ملائکه را برانگیخته بود (عَجِبَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ صَبْرِهَا) چرا بعد از رؤیت سر مقدس امام حسین (علیه السلام) سر خود را به چوبه محمل

کوبید، آن هم آنچنان که خون از سر مبارکش جاری شد؟ قابل ذکر است که توضیح مطالب در حد و گنجایش این کتاب انجام می پذیرد.

شیخ علی فلسفی (لطفی زاده)



نظرات دانشمندان غیر اسلامی در عظمت امام حسین (علیه السلام)

۱- **حسینس آر- راسل** (شاعر بزرگ انگلیسی) در مرثیه امام حسین (علیه السلام) گوید: «لشکریان سر مبارک حسین (علیه السلام) را بالای نیزه قرار دادند و دهان مبارکش را با شلاقهای خود نواختند.» سپس با حال اشک گوید: «ای دهانی که لب تو هنگام خردسالی بر لب پیامبر که او مهبط قرآن بوده، فرو هسته» (الی آخر).

۲- **واشنگتن ایرونیکن** (مورخ آمریکایی) می نویسد، من برای مردم هند چیز تازه ای نیاورده ام، فقط نتیجه مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریخ حسین و کرامات سرانورش و جان نثارهای قهرمانان کربلا که بدست آورده ام را ارمغان ملت هند می نمایم.

۳- **محمد علی جناح** (قائد اعظم و مؤسس پاکستان) می گوید: «به عقیده من تمام مسلمین باید از برنامه شگفتی های حسین پیروی نمایند.»

۴- **توماس کارلایل** (مورخ انگلیسی) می گوید: «حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشته و پیرویشان با آن تعداد اندک سبب شگفت جهانیان گردید.»

۵- **ماریین** (المانی) متذکر است که حسین بن علی از فاطمه زهراء متولد و تنها کسی است که پانزده قرن پیش در برابر حکومت ظلم قد علم کرد. و حقانیت خود را به واسطه سرانورش که بر فراز نیزه بود بر جهانیان ثابت کرد.

۶- **گاندی** (مصلح بزرگ هند) می‌نگارد: اگر بخواهیم هند را نجات دهیم، واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی پیموده است و سپس از شگفتی‌های سر آن بزرگوار یاد می‌نماید.

قابل ذکر است که کتابی در این زمینه به نام عظمت امام حسین (علیه السلام) توسط اینحانب (علی فلسفی) تألیف گردیده که ان شاء الله به زودی به چاپ خواهد رسید، کسانی که خواهان اطلاعات بیشتر می‌باشند به این کتاب رجوع نمایند.





حضرت زینب (علیها السلام) سر مقدس برادر را به هلال ماه تشبیه

می نماید

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار و آیت الله فاضل در بندی در اسرار الشهادة و همچنین کتب فراوان دیگری متذکرند که حضرت زینب (علیها السلام) زمانی که دید گانش به سر برادر که در حال قرآن خواندن بود، افتاد؛ این اشعار را مترنم شد.

يَا هَلَالًا لَمَّا اسْتَمَّ كَمَالَا

غَالَهُ خَسْفُهُ فَأَبْدَا غُرُوبَا

مَا تَوَهَّمْتُ يَا شَقِيقَ فُؤَادِي

كَانَ هَذَا مُقَدَّرًا مَكْتُوبَا

يَا أَخِي فَاطِمُ الصَّغِيرَةَ كَلَّمَهَا

فَقَدْ كَادَ قَلْبُهَا أَنْ يَذُوبَا

لَوْ تَرَى عَلَيَّ أَلَدِي الْأَسْرِي

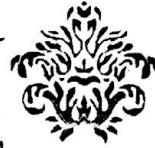
مَعَ الْيُتْمِ لَا يَطِيقُ جَوَابَا

كُلَّمَا أَوْ جَعُوهُ بِالضَّرْبِ نَادَاكَ
بِذُلِّ يَفِيضُ دَمْعًا مَسْكُوبًا

در کتاب عوالم صفحه ۳۶۱ می نویسد در نسخه‌ای به جای
«لایطیق جوابا»، «لایطیق وجوبا» است و مراد از «وجوبا» یعنی
طاقت به اختیار نظر کردن را ندارد.

آیت الله فاضل دربندی در کتاب استرار الشهادة، این اشعار را
بیشتر ذکر کرده و اهمیت فوق‌العاده‌ای را برای این اشعار بیان
نموده است.

نظم امام حسین (علیه السلام)



از تالیفات حضرت آیت الله العظمی بروجردی مد ظله العالی



چرا حضرت زینب کبری (علیها السلام) سر مقدس حسین (علیه السلام) را

به ماه یک شبه تشبیه نموده است

برخی از محققین و نکته سنجان، در تشبیه سر منور امام حسین (علیه السلام) به هلال ماه، که حضرت زینب (علیها السلام) بیان کرده، محسناتی را ذکر کرده اند.

۱- «هلال» به معنی ماه یک شبه که بیشتر از یک قسمت آن نمایان نباشد. از بدن حضرت امام حسین (علیه السلام) هم فقط سر مقدسش مورد دید بود.

۲- «ماه»، در شب اول غبار آلود جلوه می کند. سر مقدس آن بزرگوار هم گرد آلود و خاکستری جلوه می کرد.

۳- عرب «هلال» را زمانی تلفظ می کند که دو شب قبل از آن که به نام «محاقن است رؤیت نشود». حضرت زینب (علیها السلام) هم شب یازده و دوازده محرم سر برادر را دیدار نکرده بود.

۴- در شب اول ماه، مردم ماه را به یکدیگر نشان می دهند. آن بی بی هم دید که مردم سر منور امام حسین (علیه السلام) را مورد اشافه قرار داده اند.

۵- در شب اول، رنگ ماه به سرخی و قرمزی متمایل است. سر مقدس آن حضرت هم خون آلود و سرخ بود.



۶- ماه در آسمان و بلندی جای دارد. حضرت زینب (علیها السلام) هم سر سرافراز برادر را برافراشته بر نی دید.

۷- شب اول ماه، ستاره‌ای پهلوی آن قرار می‌گیرد که سبب شناخت او می‌گردد. حضرت زینب (علیها السلام) هم فاطمه را دید که به سر پدرش نگاه می‌کند و از نوع نگاه او متوجه سر برادر گشت، لذا عرض کرد: «ای هلال من! با این فاطمه‌ات تکلم نما که نزدیک است قلبش آب شود».

۸- شب اول ماه را هلال نامند، زیرا زودتر از شبهای دیگر از نظر غایب می‌گردد. حضرت زینب (علیها السلام) هم عرضه داشت: «ای برادر! شما بعد از ظهر عاشورا زودتر از ما از کربلا خارج گردیده و از نظر ما غایب شدید».

در بحار الانوار و ناسخ التواریخ و وقایع آیت الله محلاتی صفحه ۲۰۶ و وقایع الایام حجت الاسلام ملبوبی جلد ۴ صفحه ۳۶ و ریاض القدس جلد ۲ صفحه ۲۳۲ و حدود پنجاه کتاب دیگر آمده که حضرت زینب (علیها السلام) پیشانی خود را به چوبه محمل کوفت. فَطَطَحَتْ جَبِينَهَا بِمُقَدَّمِ الْمَحْمَلِ حَتَّى رَأَيْنَا الدَّمَ يَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ قِنَاعِهَا.

نطح در واژه عرب، دو قوچ جنگی که پیشانی و سر خود را به شدت در مسابقه به هم بزنند و هر قوچی که پیشانی او شکست، شکستن پیشانی او را عرب به نطح استعمال می‌نماید و پیشانی حضرت زینب (علیها السلام) هم به شدت مجروح شد ولی خداوند متعال آن حضرت را حفظ کرد.



اینجانب علی فلسفی در کتاب حضرت زینب (علیها السلام) که امید است ان شاء الله تعالی به زودی چاپ شود، چهل نظریه در عظمت کلمه (نطحت جبینها بمقدم المحمل) و چرا حضرت پیشانی خود را به چوبه محمل زد بیان نموده‌ام.



چرا حضرت زینب (علیها السلام) پیشانی خود را به چوبه محمل زد

درباره اینکه حضرت زینب (علیها السلام) با تمام صبرش که ملائکه را به شگفت آورده بود، چه شد که پس از رؤیت سر منور، پیشانی را بطوری که خون جاری گردد به چوبه محمل کوبید؛ دانشمندان توجیهاات و نظراتی داده‌اند، از جمله:

۱- حجت الاسلام شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب خزینة الجواهر صفحه ۱۲۲ می‌نگارد: «من چنین استفاده کردم که حضرت زینب (علیها السلام) دید خون پیشانی و صورت حضرت علی اکبر (علیه السلام) که در عاشورا محاسن برادرش را رنگین کرده بود هنوز بر چهره او باقی است».

۲- دانشمندان گرامی آقای عطائی در کتاب دختر علی صفحه ۶ می‌نویسد: «حضرت زینب (علیها السلام) زمانی که می‌خواست به زیارت قبر جدش رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) برود، امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را در تاریکی شب از کوچه‌های مدینه عبور داده و قبل از ورود در حرم پیغمبر، دستور می‌داد چراغها را خاموش کنند که نامحرمی عزاداری دخترش حضرت زینب (علیها السلام) را نسبت به مادرش مشاهده نکند و زینب کبری به یاد آن منظره و رفتار کوفیان افتاد لذا بی‌اختیار گشت».



۳- شاعر عالیقدر زبان حال حضرت زینب (علیها السلام) با برادر
گرانقدرشان را اینطور بیان کرده است .

چه خوش است صورت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

تو به روی نیزه خوش به صورت قرآن

من به روی محمل، پنجه بر جبینم

یا یا جلور و تا مرا نینمی

یا یا عقب روتا تو را نینم

قسمت من و تو از ازل بلا بود

تو بلاکش دهر من بلا نشینم

شاعر، بیت اول این شعر را از علامه بحر العلوم اقتباس کرده
است، زیرا نقل شده که علامه بحر العلوم وارد حرم
امیرالمؤمنین شد، دید وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی
فرجه در حرم جدش امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشسته و قرآن تلاوت
می نماید، لذا بالبداهه این بیت را سرود .

چه خوش است صورت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

۴- حجت الاسلام گنجوی در مرقات الایقان صفحه ۲۵

می نگارد: «زینب (علیها السلام) آن اوقاتی را به یاد آورد که سر
برادرش در آغوش پیغمبر اکرم و در دامن زهراء مرضیه و

روی زانوی علی (علیه السلام) بود و علاوه بر آن جبرئیل آب سلسیل بهشتی برای شستن سرش می آورد.»

۵- در کتابهایی چند این طور می نگارند که زینب کبری (علیها السلام) دید مردم کوفه به سر مقدس اشاره کرده و می گویند: «هذا رأس الخارجی» لذا طاقت نیاورد.

۶- در ناسخ التواریخ و غیره ذکر شده که حضرت زینب کبری (علیها السلام) مشاهده کرد که کوفیان جشن گرفته و مشغول کف زدن و پای کوبی می باشند و حضرت سجاد (علیه السلام) هم فرمودند:

تصفقون علينا كفكم فرحا

وانتن في فجاج الارض تسبوننا

۷- آیت الله گنجوی در مرقات الایقان صفحه ۱۰ متذکر است: مسؤل سر امام حسین (علیه السلام) مشاهده کرد که حضرت زینب (علیها السلام) به سر برادرش بسیار نظاره کرده و درد دل می کند، لذا خشمناک گردید و سر منور را دورتر برد. در این هنگام حضرت زینب (علیها السلام) قلبش به شدت سوخت و بی طاقت گردید.

۸- آیت الله حاج میرزا حبیب خراسانی که کتاب دیوان اشعارش شهرت بسزائی دارد لفظ «نُطِحَتْ» در این روایت را به ضم نون و کسر طاء که فعل مجهول باشد خوانده که معنی آن چنین می گردد: (حضرت زینب (علیها السلام) بی اختیار شد و پیشانی را به چوبه محمل کوفت).

گشت از خود بی خود و بر چوب محمل زد سرش

کرد پر خون گیسوانی را که زهرا شانه کرد

۹- حجت الاسلام ملبوبی در کتاب وقایع در جلد ۴ صفحه

۳۶ و آقای عطائی در کتاب دختر علی (علیه السلام) این چنین

می نگارند که ابن زیاد دوازده هزار سرباز به جهت انتظامات و

جلوگیری از احساسات مردم فرستاد ولی آنها نتوانستند

حضرت زینب (علیها السلام) را ساکت کنند، لذا به ابن زیاد خبر

دادند، عن قریب است که مردم کوفه از خواب غفلت بیدار

شده و دستگاه دیکتاتوری وقت مفتضح و رسوا شود و

هم چنین بیم آن می رود که آن چنان احساسات عمومی

تحریک شود که کاخ حکومتی را به کوخی مبدل نمایند و

سقف دارالاماره را بر ستمکاران بکوبند و اعلام کردند که

اگر دختر فاطمه (علیها السلام) سخن گفتن خویش را ادامه دهد،

ملت را بر ضد حکومت برمی انگیزاند. به همین دلیل ابن زیاد

گفت: «الآن او را خاموش می نمایم.» سر حسین را در مقابل

محملش بیرید. سر را در مقابل محمل آن علیا مخدره بردند،

تا چشم حضرت (علیها السلام) به محاسن پر خون برادر افتاد قطرات

اشکش جاری شده و بی تاب گردید.

۱۰- در بحار الانوار و کتب دیگری بیان گردیده است که

امیر مؤمنان (علیه السلام) در شب بیست و یکم ماه رمضان که

می خواست وفات کند فرمود: «ای دخترم! زمانی می شود که

تو را به اسیری به همین کوفه می آورند. و اهل کوفه



رفتارهای ناپسندی می نمایند که در آن حال مواظب اطفال خردسال باش. «لذا وقتی حضرت زینب (علیها السلام) به دروازه کوفه رسید یک مرتبه آن مطالب به یاد آمد و بسیار محزون گردید.

نظام رشتی که یکی از استوانه‌های منبر بوده می گوید:

بنمود در آن شهر پیا شورش محشر
ترسید مبادا که پاشد ز هم عسگر
آورد سر خسرو آن دین به مقابل
زینب به سر شه نظر افکند ز محمل
زد ناله که ای مهر شرف بدر هلالم
ای طاق دو ابروی تو محراب وصالم
خاکستری از بهر چه باشد سر و رویت
خاکستر محنت که پاشید به مویت
خونین شده رخسارت ای خسرو اختیار
ای دیده عالم همه از بهر تو خونبار
به چوبه محمل سر خود کوفت به زاری

خون سرش از چشم (نظام) آمده جاری

۱۱- حجت الاسلام صدر الدین قزوینی در ریاض القدس جلد ۲ صفحه ۲۳۲ می نگارد: زینب کبری (علیها السلام) گفت برادر جان! در همه مصائب من با شما شرکت داشتم، چنانچه شما متحمل سفر شدید من هم شدم، شما داغ جوان دیدید من هم



دیدم ... در حالی که پیشانی و محاسن شما غرق به خون
است ولی من نه؛ چرا گیسو و جبهه من غرق به خون باشد؟
لذا سر را به چوبه محمل کوفت .

به کوفه زینب زهرای اطهر
چه بشنید صوت قرآن برادر
سرش از برج محمل کرد بیرون
سری بر روی نیزه دید پر خون
هلالی وار رأسی بر سنان دید
دلی پر غم زبان حال پرسید
چرا پر خاکستری گریده رویت
شود خواهر فدای تار مویت
چگونه بنگرم رأس تو پر خون
سزد باشم برابر با تو اکنون
سرش بر چوب محمل زد به زاری
شکست و خون بشدت گشت جاری

۱۲- حجت الاسلام ملبوبی در وقایع جلد ۴ صفحه ۳۹ نگارش
نموده زینب (علیها السلام) در خود احساسات را چنان طغیان یافت
که دید ممکن است از فرط کثرت مصیبت ضربه‌ای به مغزش
برسد و از انجام مأموریت بازماند لذا پیشانی خود را به چوبه
محمل زد و این مطلب در علم پزشکی به درجه ثبوت رسیده
است .



حاج شیخ اسماعیلی تائب تبریزی شعر زیر را نیز سروده
است .

ز دربندی کسی پرسید با شور
چه فرمائی اگر در روز عاشور
زند شخصی به سر قداره تیز
شکافد سر، بریزد خون او نیز
شود جاری ز سر تا پای او خون
بود این مسأله در شرع ما چون
به گریه آمد و گفت آن دل افکار
برو این را پیرس از زینب زار
بگو ای گوهر بحر معانی
مهین مرآت صاف مَنْ رَآنی
تو بودی عالمه، غیر معلم
توئی دانا به هر حکمی مسلم
تو هستی آگه از بالا و پستی
چرا در کوفه از خود سر شکستی

محمد اسماعیلی



از این سرقتش در کمالی بیرون دور است کل



سر مقدس امام حسین (علیه السلام) آیات قرآن و سخنان اعجاز

آمیزی را بیان فرمودند

در کتاب مخزن الواعظین نگاشته است که سر مطهر امام حسین (علیه السلام) از کربلا تا شام هفتاد و دو موضع تکلم فرمودند و بزرگان دیگری هم در این زمینه کتبی به رشته تحریر در آورده‌اند و حقیر شیخ علی فلسفی نیز مواردی که سر مقدس امام حسین (علیه السلام) سخن فرموده را با ذکر سند خدمتان ارائه خواهم داد، با این تفاوت که آنها را دسته‌بندی کرده و از لحظه جدا شدن سر مقدس در کربلا شروع و تا آخرین منزل که کاخ یزید ملعون باشد ادامه می‌دهم؛ به امید اینکه خدا یار و مددکارمان باشد و بتوانیم این کار را به نحو احسن به انجام برسانیم.

نوع دسته‌بندی به این نحو است که این مجموعه شامل سه بخش است. بخش اول: آیات و سخنان اعجاب آمیزی است که از دو لب مبارک امام حسین (علیه السلام) بعد از جدا شدن سر مقدس ایراد گردیده و بخش دوم: تکلم امام حسین از گلو و رگهای بریده می‌باشد که آن را در بیست روایت گوناگون بیان کرده‌ایم و سومین بخش این مجموعه راجع به کافرانی

است که بواسطه آن حضرت و سر مقدس ایشان و سخنانی که در مکانهای گوناگون ایراد فرمودند، دست از کفر خویش کشیده و مسلمان گردیدند.

بخش اول از این کتاب که تکلم سر مقدس امام حسن (علیه السلام) است خود به پنج قسمت تقسیم می شود که آنها عبارتند از:
۱) تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در کربلا و آن نیز دارای دو باب است.

باب اول) آنچه را که سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا تا قبل از غروب آفتاب تکلم نموده اند.

باب دوم) آنچه را که سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بعد از غروب آفتاب (یعنی در شب یازدهم محرم) بیان فرموده اند.

۲) تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در راه کوفه.

۳) تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر کوفه.

۴) تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در راه شام.

۵) تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر شام.

هم اکنون به هر یک از بخش ها و قسمت های بیان شده می پردازیم.



بخش اول

تکلم امام حسین

(علیه السلام)

از ناحیه سر مقدس

قسمت اول

تکلم سر مقدس

امام حسین (علیه السلام)

در کربلا



باب اول

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام)

روز عاشورا

۱

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بعد از جدا شدن از بدن

حجت الاسلام سبزواری در مجمع النورین جلد ۱ صفحه ۲۱۳ و آیت الله شیخ حبیب الله کاشانی در تذکره الشهداء صفحه ۲۳۵ می‌نگارد: زمانی که شمر ملعون سر مقدس آن حضرت را جدا کرد، امام حسین (علیه السلام) به شمر فرمودند: «فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَ لَحْمِكَ وَ عَظْمِكَ كَمَا فَرَّقْتَ بَيْنَ رَأْسِي وَ جَسَدِي.» (پروردگار عالم بین گوشت و استخوانت جدایی بیفکند، همچنان که بین سر و بدنم جدایی افکندی.)

تن به خاک افکند یعنی خاکسار کوی یارم

سربه نی افراشت یعنی بر شهیدان مفتخر شد

فانی فی الله شد تن زیر سم اسب دشمن

سالک سیر الی الله سوی شام و کوفه سر شد

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بعد از جدا شدن از بدن

حجت الاسلام سید محمود امامی در کتاب ثمرات الحیات جلد ۲ صفحه ۱۳۲ می نگارد که هلال بن معاویه گفت: «وقتی که قاتل امام حسین (علیه السلام) سر منور را جدا می نمود من نزد او ایستاده بودم، پس از اتمام کار به افتخار و مباهات پرداخت، ناگاه از سر مقدس شنیدم که فرمود: بین سر و بدن من فاصله انداختی، ایزد متعال بین گوشت و استخوانت جدایی بیاندازد و چنان دچار عذاب گردی که عبرت دیگران شوی. یک مرتبه او با تازیانه به سر انور آن حضرت نواخت».

مختار بن عبیده ثقفی چون بر سریر زعامت نشست، این فرمایش حضرت را به او گزارش دادند، لذا فرمان داد همان قاتل را برهنه کرده و گوشت بدنش را با قیچی جدا و نزد سگها بیاندازند. و هر زمان که بیهوش می شد او را رها کرده و چون به هوش می آمد قطعه دیگری از گوشتش را جدا می نمودند؛ به همین نحو رفتار کردند تا هلاک گردید.

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

فاضل بسطامی به سند خود در کتاب وسیله فردوس و کتاب حزن المؤمنین می نویسد، روز عاشورا وقتی که شمر سر منور امام حسین (علیه السلام) را بالای نیزه قرار داد، متوجه گردید که



حضرت ام کلثوم (علیها السلام) بسیار نگاه می کند، لذا فوراً به آن بی بی حمله برد و با خنجر به طرزی به سر آن مخدره زد که از زیر مقنعه اش خون جاری گردید؛ در این هنگام سید الشهداء (علیه السلام) آیه ۱۰ سوره روم را تلاوت فرمودند: (ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّوْاى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ) و شاعر در عظمت سر آن حضرت گوید:

رفت بر عرشه نی تاسرت ای عرش خدا

کرسی و لوح و قلم بهر عزای تو پیاست

۴

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

محدث خبیر آیت الله شیخ حبیب الله کاشانی در کتاب تذکره الشهداء صفحه ۳۴۲ متذکر است که در کربلا چون سر امام حسین (علیه السلام) را بر سر نی نمودند، لشکریان از سر مطهر ندای «الله اکبر» شنیدند؛ در این هنگام آن لشکر بی اختیار شدند و سه مرتبه فریاد «الله اکبر» سر دادند. آن چنان که صدایشان فضا را پر نمود.

سر نیزه چون گفت تکبیر حق

حقیقت عیان کرد آن نور حق

سر نیزه چون گفت، تکبیر هو

همه خلق گفتند، تکبیر او



۵

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

حجت الاسلام سید محمد باقر گنجوی به سند خود در کتاب مرقات الايقان در صفحه ۷۶ مجلس ۱۹ آورده که روز عاشورا چون سر امام حسین (علیه السلام) روی نیزه «الله اکبر» سر داد و لشکر ابن زیاد هم با شگفتی فراوان بعد از آن حضرت صدایشان به «الله اکبر» بلند شد، یک دفعه شنیدند بین زمین و آسمان آوازی برآمد که گفت:

يُكَبِّرُونَ بِأَن قُتِلْتَ وَإِنَّمَا

قَتَلُوا بِكَ التَّكْبِيرَ وَالتَّهْلِيلَا

حضرت زینب (علیه السلام) به حضرت سجاد (علیه السلام) عرض کرد: «منادی بین زمین و آسمان چنین می گوید. « حضرت فرمودند: «آگاه باش که پدرم شهید شد و همه شما آماده اسیری باشید.»



باب دوم

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام)

شب یازدهم

۶

ملحق شدن سر امام حسین (علیه السلام) به بدن توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) و
تکلم امام حسین (علیه السلام) با جد گرامشان (علیه السلام)

در کتاب ریاض القدس جلد ۲ صفحه ۲۱۰ از کتاب انوار نعمانیة نقل می کند که طرماح بن عدی گفت: «روز عاشورا در رکاب امام حسین (علیه السلام) جنگ کردم و چون بر زمین افتادم، سر از بدنم جدا نکردند و در شامگاه عاشورا به هوش آمدم، ناگاه مشاهده نمودم که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در کنار گودال قتلگاه حاضر شده و به طرف کوفه اشاره فرمودند، یک دفعه سر مقدس سید الشهداء (علیه السلام) به دست مبارکش نائل گردید و آن سرور به بدن حسینش ملحق نمود و امام حسین (علیه السلام) به دو زانو نشست و تمامی مصائب وارد بر خود و اصحاب و اهل بیت (علیهم السلام) را گزارش داد و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اطرافیان آن حضرت اشک می ریختند.

تکلم امام حسین (علیه السلام) با جد بزرگوارشان (علیه السلام)

حجت الاسلام قزوینی در کتاب تظلم الزهراء و غیره متذکراند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در کنار گودال قتلگاه فرمودند: «یا ولدی قتلوک آتراهم ما عرفوک و من شرب الماء منعوک و ما اشد جراتهم علی الله.» (حسین جان تو را کشتند و مقام شامخ تو را شناختند و از آب منع نمودند.) سپس امام حسین (علیه السلام) قدری از مصیبت‌های وارده در روز عاشورا را بیان کرد و جد بزرگوارشان سخت گریستند.



تکلم امام حسین (علیه السلام) در گودال قتلگاه

آیت الله قزوینی در کتاب ریاض القدس جلد ۲ صفحه ۲۰ به سند خود بیان کرده که شب یازدهم محرم پیغمبر اکرم و علی مرتضی و حسن مجتبی و فاطمه زهراء (علیها السلام) اطراف گودال قتلگاه جمع شدند و امام حسین (علیه السلام) رو به آنان نموده و کلماتی عرض کردند. از جمله به پدر بزرگوارشان گفتند: «یا ابتاه ذبَحَنی شِمْرُ الضَّبَابی مِنَ القَفَا» (پدر جان شمر سر مرا از قفا برید.) حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «یا لیت نفسی لِنَفْسِکَ الفِداء» (ای کاش من زنده بودم و فدای تو می شدم).

تکلم امام حسین (علیه السلام) در گودال قتلگاه با امیر مؤمنان (علیه السلام)

فاضل خبیر صدرالدین قزوینی در کتاب ریاض القدس جلد ۲ صفحه ۲ می‌نگارد که شب یازدهم محرم، امیر مؤمنان (علیه السلام) کنار گودال قتلگاه آمد و به حسینش فرمود: «وَلَدِي أَرَى شَيْبَكَ مَغْمُوسًا بِالِدِّمَاءِ وَ وَجْهَكَ مُضْرَجًا مُرْمَلًا ذُبِحَتْ ذُبْحَ الشَّاهَةِ.» (حسین جان مشاهده می‌کنم محاسن تو در خون فرو رفته و صورتت آغشته به خون شده و مانند گوسفند ذبحت نموده‌اند.) سپس امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: «پدر جان شمر مرا شهید نمود.»

الحاق سر مقدس به بدن گرامی و سلام دادن آن حضرت به پیامبر و پدر و مادر بزرگوارشان (علیه السلام)

محدث تحریر قزوینی به سند خود در کتاب ریاض القدس جلد ۲ صفحه ۲۰۰ و آیت الله جزائری در کتاب انوار نعمانیة می‌نگارند که شب یازدهم محرم سر امام حسین (علیه السلام) به بدنش ملحق شد و آن حضرت با حال اشک رو کرد به جد امجد و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ» و بعد توجه کرد به پدر بزرگوارش و صدا زد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَتَاهُ» و سپس روی خود را به مادرش نموده و عرض کرد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّاهُ» و همگی جواب سلام آن حضرت را دادند و به سوگ او نشستند.



قسمت دوم

تکلم سر مقدس
امام حسین (علیه السلام)

در راه کوفه



۱۱

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در توبیره اسب

دانشمند محترم محمد حسن زاهدی در کتاب مجالس الزاهدین صفحه ۵۴۲ به سند خود از کتاب نفایس آورده است که هلال بن معاویه گفت: «عمر بن سعد سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را به یکی از فرماندهان داد که به کوفه نزد ابن زیاد برد و او از ترس آن سر مقدس را در توبیره اسب خود جای داد، قدری اسب را تاخت، ناگاه شنید که سر امام حسین (علیه السلام) به او نفرین می کند و می فرماید: فَرَّقْتَ بَيْنَ رَأْسِي وَ جَسَدِي، فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَ لَحْمِكَ وَ عَظْمِكَ وَ جَعَلَكَ آيَةً وَ نِكَالاً لِلْعَالَمِينَ».

۱۲

تلاوت آیه ۸ از سوره صف توسط سر مقدس امام

حسین (علیه السلام)

در مناقب الحسيني نقل شده که اصبع بن یزید اصبحی گفت: «برادر من در راه کوفه ساریان شتر امام سجاد (علیه السلام) بود. شتر آن حضرت قدری عقب ماند و مشغول چریدن گردید، در این



هنگام برادرم را مشاهده نمودم که چنان کعب نیزه بر شتر زد که آن حیوان رم نمود و حضرتش را به زمین انداخت و اهل بیت (علیهم السلام) در این هنگام نالان و گریان شدند و مشاهده نمودم که سر امام حسین (علیه السلام) آیه ۸ از سوره صف (یُریدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) را تلاوت فرمودند.

۱۳

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با شمر ملعون

محدث عالی قدر علامه قزوینی به سند خود در کتاب ریاض القدس جلد ۲ صفحه ۲۰۳ از تبر مذاب ذکر می کند که شمر بن ذی الجوشن ملعون گفت: «چون نزدیک کوفه رسیدم آوازی بگوشم رسید، به اطراف نظاره کردم و کسی را مشاهده نمودم، توجه به سر امام حسین (علیه السلام) نمودم و شنیدم که آن سرور می فرمود: «یا شمرُ یا اشقیَّیَ الأشقیاءِ یا عدُوَّ اللهِ وَ رَسولِهِ فَرَّقْتَ بَیْنَ رَأْسِی وَ جَسَدِی (الی آخر)». (ای دشمن خدا و رسول و ای شقی ترین اشقیاء، میان سر و پیکر من جدایی افکندی؛ خداوند متعال بین گوشت و استخوانت جدایی افکند).

۱۴

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) از بالای نی به سمت نجف حجت الاسلام گنجوی به سند خود در مرقات الایقان صفحه

۵۰



۱۰۷ روایت کرده زمانی که سر امام حسین (علیه السلام) را نزدیک کوفه آوردند و در آنجا بر نیزه نصب کردند، مشاهده نمودند که حضرت سرفه‌ای نمود و اشک از دیدگاه جاری کرد و به سمت نجف اشرف رو نمود و گفت: «پدرجان بین این مردم چطور بدن مرا در کربلا بر زمین گذاشتند و سر مرا بر نیزه جای داده و قصد دارند شهر به شهر و دیار به دیار ببرند».

۱۵

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) زیر طشت، در خانه خولی

علامه مجلسی به سند خود در بحار الانوار و فاضل دربندی در اسرار الشهادة صفحه ۴۲۹ و آیت الله صدر الدین قزوینی در ریاض القدس جلد ۲ صفحه ۲۰۴ آورده‌اند که خولی سر مطهر امام حسین (علیه السلام) را به خانه زن خضرمیه‌اش که نام او «نوار» بود، برد. زنش از او پرسید: «این سر کیست؟» خولی پاسخ داد: «این سر حسین است که جایزه طلا و نقره در بردارد.» همسرش (زن خضرمیه) فوراً پر خاش کرده و عمودی برداشت و به خولی حمله ور شد و او را به شدت مورد ضرب و شتم قرار داد و گفت: «سوگند به خدا که بعدها با تو زیست نخواهم نمود».

خولی سر منور را برداشت و به خانه زن دیگرش به نام اسدیه برد و در آنجا مطلب را اظهار نکرد و او را در زیر طشت پنهان نمود، زن خولی گفت: «من از سر مطهر که در زیر

طشت بود آیات قرآن می شنیدم در حالی که در آخر آیاتش، آیه ۲۲۷ از سوره شعراء (وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْصِرُونَ) را قرائت می فرمود و علاوه بر آن صدای رعد و برق و تسبیح ملائکه از اطراف سر مقدس بگوش می آمد و طیور سفیدی دور طشت نمایان گشتند».



۱۶

تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) کنار تنور

حجت الاسلام حبیب الله کاشانی در تذکره الشهداء صفحه ۳۲ در روایت مفصلی اینچنین می نگارد که زن خولی گفت: «در حالی که نور از تنور خانه ام مشاهده می شد، بی بی عالم حضرت زهراء (س) را در کنار تنور دیدم که سر حسین (علیه السلام) را از میان تنور برداشت و فرمود: یا مظلوم الام، و یا شهید الام، و یا غریب الام. یک مرتبه مشاهده کردم که امام حسین (علیه السلام) با مادرش تکلم کرد».

آیه الله العظمی شیخ جعفر شوشتری در کتاب خصائص الحسینیه بعد از صحت احادیث تنور و تکلم حضرت زهراء و پاسخ امام حسین (علیه السلام) می نگارد: «ان ذلك النور تنزل التنور» (یعنی سر نورانی حسین (علیه السلام) در مرکز نور و روشنایی که تنور باشد جایگزین شد).

مؤلف کتاب المنجد در لغت تنور می نویسد: تنور با تشدید نون صحیح است.



چون آمد از جنان زهرای اطهر
در آن مطبخ سرا با حال مضطر
تنوری دید اما رشک طوری
انا الحق گو سری اندر تنوری
به اشک از روی آن سر خاک می ریخت
به آن سر با زبان حال می گفت
تو ای سر زینت عرش برینی
چرا در کوفه خاکستر نشینی

تاجهان باشد و بوده است، که دیده است نشان
میزبان خفته به کاخ اندر و مهمان به تنور
سربی تن که شنیده است به لب آیه کهف
یا که دیده است به مشکوه تنور آیه نور

قسمت سوم

تکلم سر مقدس
امام حسین (علیه السلام)

در شهر کوفه



۱۷

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

ابو اسحاق اسفراینی در مقتل خویش می نگارد: عده ای از مردم کوفه دیدند سر امام حسین (علیه السلام) قرآن می خواند و اشک از دیدگان شان جاری و از روی نیزه به پیشانی خون آلود خواهرش زینب (س) متوجه است.

۱۸

سر مقدس امام حسین (علیه السلام) سوره کهف تلاوت می کند

در کتاب ریاض القدس جلد ۲ صفحه ۲۲۴ می نگارد، سهل شهرزوری گفت: «در کوفه سر مطهر امام حسین (علیه السلام) را مشاهده کردم که سوره کهف تلاوت می فرمود و من همراه آن سر مقدس رفتم و چون به آیه (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ) رسید اشک از دیدگانم جاری و گفتم: حسین جان! امر شما شگفت تر از اصحاب کهف است.»

سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر شاخه درخت، قرآن تلاوت
می نماید

حجت الاسلام عبدالله نورالله در کتاب عوالم صفحه ۱۳۰
می نگارد: «سر امام حسین (علیه السلام) را بر فراز درختی آویزان
کردند و حضرت آیه ۲۲۷ از سوره شعراء (وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ
ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) را تلاوت فرمودند».

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر شاخه درخت

حجت الاسلام حبیب الله کاشانی به سند خود در تذکره
الشهداء صفحه ۲۳۶ و همچنین صاحبان کتابهای وسیله
الفردوس و مهیج الاحزان آورده اند که سر مقدس عزیز زهراء
(س) در کوفه بر شاخه ای از درخت آویزان بود و آن
بزرگوار آیه ۴۲ سوره ابراهیم (وَ لَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ
الظَّالِمُونَ) و آخر سوره شعراء (وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ
مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) را تلاوت می فرمود.



تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بالای نیزه

در مهیج الاحزان صفحه ۳۱۳ و تذکره الشهداء صفحه ۲۳۶ بیان شده که مسلمة بن سهیل گفت: «در کوفه به چشم خود مشاهده کردم که سر امام حسین (علیه السلام) بالای نیزه، آیه ۱۳۷ از سوره بقره (فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) را قرائت می فرمود».

تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

حجت الاسلام کاشانی در تذکره الشهداء صفحه ۲۳۶ به سند خود نگارش نموده که سر امام حسین (علیه السلام) بالای نی در کوچه های کوفه سوره کهف را قرائت می فرمود.

سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی قرآن تلاوت می کند

در وقایع ملبوبی جلد ۴ صفحه ۵۷ می نگارد که شعبی گفت: «در کوفه سر منور امام حسین (علیه السلام) بالای نیزه آیه آخر سوره شعراء (و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) را تلاوت می فرمود».



تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میان جمعیت

در تفسیر نور الثقلین جلد ۳ صفحه ۲۴۳ و عوالم صفحه ۱۳۰ از مناقب ابن شهر آشوب و تاریخ ابومخنف بیان می‌دارد که شعبی گفت: «من با جمعیتی در مرکزی ایستاده بودیم و سر عزیز زهرا (علیها السلام) را به آنجا آوردند، آن سرور اول تنحنج و سرفه‌ای نمود و سپس از اول سوره کهف تلاوت نمود و چون به آیه (انَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ) رسید، مردم در مورد اینکه آن حضرت چرا این سوره را تلاوت فرموده‌اند، نظرات مختلفی می‌دادند و عقیده خود را بیان می‌نمودند».

بر سر نی شد سر آن تاجدار
 نور حق از نوک نی شد آشکار
 خواند آیات کتاب ذوالجلال
 تا بفهماند به خصم بد خصال
 زندگانی از برای ما بود
 هستی هستی ز هست ما بود
 سوره کهف ای عدو بشنو ز من
 تا شوی بیدار از خواب کهن
 امر من ز اصحاب کهف و هم رقیم
 کان اعجب عند ذی قلب سلیم

تکلم امام حسین (علیه السلام)



از تالیفات سر مقدس امام حسین (علیه السلام)

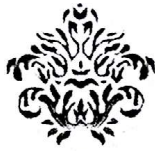
تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بازار کوفه

در کتاب مقتل خطی یکی از مورخین متذکر است که راوی گفت: «دیدم سر سرفراز امام حسین (علیه السلام) در بازار کوفه سرفه‌ای نمود و سپس آیات چندی از قرآن تلاوت نمود و چون به آیه (أَنَّهُمْ فَتِنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ) رسید، از توده جمعیت نظراتی در سرفه نمودن آن حضرت پیا شد و برخی گفتند: چون خون و خاکستر راه حلق را فرا گرفته لذا آن سرور سرفه فرمود تا راه حلق باز گردد.»

ای سر پر نور خون آلود کز پیکر جدایی
بیم تکفیرار نبودی، گفتمت یکتاخدایی
از تجلایت به هر جایی، شگفتی نیست مارا
حیرتم از مطبخ خولی، و نور کبریایی

تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) در بازار صرافان

آیت الله کاشانی در تذکره الشهداء به سند خود بیان می‌دارد که سر امام حسین (علیه السلام) از سر شب تا بامداد در بازار صرافان آویزان بوده و سوره کهف تلاوت می‌کرد و چون به آیه (أَنَّهُمْ فَتِنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ) رسید، اشکها از دیدگانش جاری گردید.



تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

حجت الاسلام قزوینی در کتاب ریاض القدس جلد ۲ صفحه ۲۴۰ و کتاب المنابر متذکرند که اهل بیت رسالت (علیهم السلام) را به صیافه کوفه رسانیدند، توده جمعیت در اطراف سر مقدس جمع شدند و نیزه دار هم سر انور را برای تماشا نگاهداشت، یک مرتبه مشاهده نمودند آن حضرت بر فراز نی، آیه (انَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى) را با قسمتی دیگر از آیات قرائت فرمود.



از این سر مقدس در کتابی به نام «سر مقدس»

سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بازار صرافان تکلم می کند

آیت الله صدرالدین قزوینی در ریاض القدس جلد ۲ از کتاب مقتل ابی مخنف می نویسد سر امام حسین (علیه السلام) را در بازار صرافان آویختند و مردم نیز از اطراف برای تماشا گرد آمدند، آن سرور سوره کهف را تا آیه (انَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا) تلاوت فرمودند که در آن حال نزدیک بود انقلابی بر پا شده و مقدمه نهضت گردد، لذا مأمورین ترسیدند و فرمان رسید که سر مقدس را از آنجا به جای دیگر ببرند.

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام آویزان بودن از

درخت

عبدالله زنجانی در نور المنابر به سند خود آورده است که
سر مبارک سیدالشهداء (علیه السلام) را بر درختی آویزان کرده بودند
که مردم آیه ۲۲۷ سوره شعراء (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ
مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) را از آن سر منور شنیدند.

تکلم سر امام حسین (علیه السلام) در مرکز حساسی

آیت الله سید نعمت الله جزائری به سند خود در کتاب انوار
نعمانی و آیت الله شیخ جعفر تبریزی در بحر المصائب جلد ۱
صفحه ۱۰۰ و فاضل ارجمند خواندمیر در حبيب السیر صفحه
۲۰۲ و حاج فرهاد میرزا در کتاب قمقام صفحه ۵۳۲ و آیت
الله عبدالله اصفهانی در کتاب عوالم صفحه ۱۳۱ از زید بن
ارقم آورده اند که زید گفت: «من در شهر کوفه سر امام
حسین (علیه السلام) را در مرکز حساسی دیدم که آیه (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ
أَصْحَابَ الْكَهْفِ) را قرائت فرمود و سوگند به خدا که موهای
بدنم راست ایستاد و صدا زدم حسین جان به پروردگرم
سوگند امر شما شگفت تر و عجیب تر است از اصحاب کهف
و رقیم».



تکلم سرمنور امام حسین (علیه السلام) به هنگام غروب آفتاب

آیت الله عبدالخالق یزدی در کتاب بیت الاحزان به سند خود آورده که زید بن ارقم گفت: در وقت غروب آفتاب در اتاق خود جای داشتم، ناگاه حجره ام روشن شد، مشاهده نمودم، دیدم سر امام حسین (علیه السلام) سوره کهف را تلاوت می فرماید در حالی که طفلی هم بر شتر سوار بوده و می گفت: «ای اهل کوفه! گویا جد ما هرگز در امر دین شما زحمت نکشیده، اگر آن حضرت ما را به این اسارت و اهانت ببیند به شما چه خواهد گفت».

تکلم سرمنور امام حسین (علیه السلام) در برابر جمعیت

محدث عالیقدر شیخ مفید (رحمة الله) در ارشاد مفید صفحه ۱۲۲ و محدث قمی در ترجمه نفس المهموم صفحه ۱۹۶ و آیت الله محسن بن محمد حائری در کتاب مهیج الاحزان صفحه ۲۱۳ بیان می دارند که زید بن ارقم گفت: «من با جمعیتی سرمنور امام حسین (علیه السلام) را مشاهده می کردیم و چون در برابر ما رسید آیه ۹ سوره کهف (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) تا آخر سوره کهف را تلاوت فرمود»



تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بعضی از مراکز بازارها

آیت الله قزوینی مؤلف کتاب کثر المصائب آورده است که سر مطهر امام حسین (علیه السلام) را در بازارهای کوفه گردش می دادند و در بعضی از آن مراکز آیه ۱۳ سوره کهف (انهم فتیه آمنوا برئهم و زدناهم هدی) را تلاوت می فرمود و مردم چون می شنیدند اشک از دیدگان جاری می نمودند.

سر مقدس امام حسین (علیه السلام) قبل از تکلم سرفه ای نمود

آقای اعتماد حائزی در کتاب سیدالشهداء صفحه ۱۶۸ و حجت الاسلام ملبوبی در وقایع جلد ۴ صفحه ۵۱۴ و شیخ اسماعیل سبزواری در مجمع النورین و آیت الله محسن حائری در مهیج الاحزان صفحه ۲۱۳ بیان می دارند که زید بن ارقم گفت: «در کوفه بودم که ناگاه دیدگانم به سر منور امام حسین (علیه السلام) افتاد در حالیکه سرفه ای نمود و آیاتی از سوره کهف تلاوت فرمود و جمعی گریان شدند».

تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) با زید بن ارقم

آیت الله صدرالدین قزوینی در کتاب ریاض القدس جلد ۲





صفحه ۲۴۰ از کتاب شافیه بیان می‌دارد که زید ابن ارقم گفت: «سر پر نور سیدالشهداء را در کوفه گردش می‌دادند و در مراکز حساس نگاه می‌داشتند، ناگهان آن حضرت به من توجهی کرد و لبهای مبارکش را حرکت داد (یأتی و يتحرك) من خود را نزدیک نمودم، شنیدم که آن حضرت آیه ۹ از سور کهف (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) را تلاوت فرمودند.»

۳۶

سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میان قبائل عرب قرآن تلاوت می‌کند

در ترجمه اعلام الوری صفحه ۳۵۳ و تاریخ ابومخنف صفحه ۳۶ آیت الله طبرسی روایت کرده که ابن زیاد فرمان داد سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را در میان قبائل عرب و خیابانها و کوچه‌ها گردش دهند که مردم بترسند و آن حضرت در اکثر مکانها قرآن تلاوت می‌نمود، به ویژه آیه (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) را.

۳۷

هشدار دادن سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

در کتاب بیت الاحزان عبدالخالق یزدی صغه ۳۳۷ و ارشاد مفید و وقایع ملبوبی جلد ۴ ص ۵۷ و مهیج الاحزان صفحه



۳۱۴ بیان شده که حارث بن وکیده گفت: «سر مطهر امام حسین (علیه السلام) بر نیزه نصب بود در حالی که قرآن تلاوت می کرد، من در قلب خود گفتم شگفت است سر بریده و قرآن خواندن، ناگاه از بالای نیزه فرمود: «ای پسر وکیده! اما اعلمت انا معاشر الائمة احیاء عند ربنا یرزقون». شگفت من بیش از پیش شد و گفتم همراه می روم و به هر وسیله ای که باشد شبانگاه سر را از جایگاهش برمی دارم و به بدن مقدسش در کربلا ملحق می سازم؛ یک مرتبه آن حضرت فرمود: «لیس لک الی ذلک سبیل». (ای پسر وکیده! آگاه باش که این لگشر به زودی زمانی را درک خواهند کرد که غل‌ها در گردن آنان بگذارند و ایشان را با زنجیر به طرف جهنم ببرند).

۳۸

تکلم سر مقدس با ابن وکیده

حجت الاسلام قزوینی در ریاض القدس جلد ۲ صفحه ۲۴۱ به سند خود آورده که ابن وکیده گفت: «در بعضی از مناطق کوفه جمعیت فراوانی جمع شده و سر امام حسین (علیه السلام) را تماشا می کردند، در حالیکه اشک از دیدگان آنان جاری بود و من باخود عهد کردم، این سر را به هر نحوی که باشد از دست این ستمکاران نجات بدهم، یک مرتبه به من توجه کرده و فرمودند: «یابن وکیده! لیس لک الی ذلک سبیل



سفکهم دمی عندالله اعظم من سیرهم ایای فذرهم فسوف
 یعلمون». یعنی (ای پسر و کیده! به قصدت رفتار منما و آگاه
 باش ریختن خون من در نزد پروردگار، عظیم تر است از
 اینکه سر مرا در کوچه و بازار بگردانند و زود باشد که آنان به
 جزای خود برسند).

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با حارث بن وکیده

آیت الله سبزواری در مجمع النورین جلد ۱ صفحه ۲۱۳ و
 ریاض الجنه و فاضل دربندی در اسرارالشهادة صفحه ۴۲۱ و
 آیت الله یزدی در سیف الواعظین صفحه ۳۰۵ و آقای مروج
 در کرامات رضوی جلد ۱ صفحه ۲۹ بیان کرده اند که حارث
 بن وکیده گفت: «در کوفه نزدیک غروب، آفتابی مشاهده
 نمودم؛ عده ای با سنگ به طرف سری که بر شاخه درخت
 آویزان بود می زدند و مردم به شتاب می رفتند و سر منور هم
 این آیه را تلاوت می کرد (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَ
 الرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) از شخصی پرسیدم این سر
 کیست؟ پاسخ داد: سر خارجی است و نام او حسین بن علی
 است. با خود گفتم: امشب در این مرکز مخفی شده و در
 وقت مناسب سر را می ربایم و به بدن ملحق می نمایم در این
 هنگام شاخه درخت که سر مطهر بر او جای داشت به طرزی



خم گردید که روبروی من قرار گرفت و فرمود: ای پسر
و کیده از این قصد در گذر، زیرا من سر خود را در راه خدا
داده‌ام و بدان هنوز مصائب من تمام نشده است.»

۴۰

تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) با منهل بن عمرو

آیت الله گنجوی در کتاب مرقات الایقان صفحه ۱۶۷ بیان
کرده که منهل بن عمرو کوفی گفت: «در کوفه شنیدم سر
امام حسین (علیه السلام) بر درختی جای دارد، فوراً نزدیک شدم،
درختی را مشاهده کردم که سر امام حسین (علیه السلام) از آن
آویزان بود و عده‌ای به آن سنگ می‌زدند، با خود گفتم:
«گوشه‌ای درنگ می‌کنم تا جمعیت بروند، آنگاه سر منور را
برداشته و در کربلا به بدن ملحق می‌نمایم»، یک دفعه آن
بزرگوار فرمود: «یا منهل امض علی سیلک و لیس لک علی
ذلک سیل انی اعطیت رأسی لاجل الحیب.» کنایه از اینکه
ای منهل هنوز مصائب من تمام نگشته.

تن زمین کربلا را کرد رشک طور سینا

مطلع نور تجلی سر به کوفه از شجر شد

خواست تا دشمن کند از قتل بی‌نام و نشان

ای تعالی الله که نامش بیشتر از بیشتر شد

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در نزدیکی قصر ابن زیاد

مورخ شهیر شیخ حسین کاشفی در کتاب روضه الشهداء صفحه ۳۶۵ به سند خود آورده که سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را نزدیک قصر ابن زیاد آوردند یک مرتبه آن حضرت آیه ۴۲ از سوره ابراهیم (وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ) را تلاوت فرمود.

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) قبل از ورود به قصر ابن زیاد

واعظ قزوینی در ریاض القدس جلد ۲ صفحه ۲۲۲ از ارشاد مفید به سند خود روایت کرده، وقتی سر مطهر را از نیزه برداشتند تا وارد قصر ابن زیاد نمایند، حضرت آیه ۴۲ سوره ابراهیم (وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ) را تلاوت فرمودند و توجه همه حاضران را به خود جلب نمودند.

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در حین ورود به کاخ ابن زیاد

آیت الله شیخ حبیب الله کاشانی در کتاب تذکره الشهداء صفحه ۲۲۵ و آیت الله محمد حسین ارجستانی در انوار





المجالس صفحه ۱۵۴ و آیت الله صدر الدین قزوینی در ریاض القدس جلد ۲ صفحه ۲۲۲ و صفحه ۲۴۰ از مناقب و ثقة الاسلام شیخ جعفر تبریزی در بحر المصائب جلد ۱ صفحه ۱۰۱ و شیخ مفید در کتاب ارشاد بیان داشته اند که چون سر امام حسین (علیه السلام) را از روی نیزه برداشتند و در درب قصر نگاهداشتند تا تشریفات ورود به مجلس ابن زیاد فراهم گردد و چون مهیا گردید ابن زیاد فرمان داد سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را بیاورند و زمانی که وارد کاخ کردند یک مرتبه آن حضرت آیه ۴۲ از سوره ابراهیم (وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ) را تلاوت فرمودند.

۴۴

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) نزد ابن زیاد

حجت الاسلام واعظ قزوینی در ریاض القدس جلد ۲ صفحه ۲۲۲ می نویسد چون سر منور امام حسین (علیه السلام) را نزد ابن زیاد در طشت طلا گذاردند آن حضرت آیه ۴۲ سوره ابراهیم (وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ) را قرائت فرمود.

۴۵

تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) در طشت

ثقة الاسلام محمد حسین ارجستانی در انوار المجالس می نگارد که ابن زیاد فرمان داد سر سیدالشهداء (علیه السلام) را در طشت بگذارند و آن ملعون نگاه شگفت آوری به صورت

نازنین آن حضرت کرد و ناگاه آن سرور آیه (وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ) را با آواز رسا تلاوت فرمود و همه کرسی نشینان متوجه قرآن خواندن سر مقدس گشتند.

۴۶

تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) در جمع کرسی نشینان

ثقة الاسلام محمد حسین ارجستانی در انوار المجالس در صفحه ۲۵۸ می نگارد که کرسی نشینان مجلس ابن زیاد به سر منور امام حسین (علیه السلام) چشم دوخته و در شقاوت ابن زیاد در تفکر بودند که ناگاه آن حضرت آیه آخر سوره شعراء (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) را تلاوت فرمودند.

۴۷

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با ابن زیاد

محدث خیر واعظ قزوینی در ریاض القدس جلد ۲ صفحه ۲۴۰ می نگارد که ابن زیاد در برابر جمعیت چوب خیزران به لب و دهان امام حسین (علیه السلام) می زد، ناگهان آتشی از بیرون قصر به داخل هویدا گردید و ابن زیاد فرار را بر قرار اختیار نمود یک مرتبه صدائی از سر مبارک بلند شد و فرمود: «أَيْنَ تَهْرَبُ يَا عَدُوَّ اللَّهِ مِنَ النَّارِ» (یعنی کجا از آتش فرار می کنی ای دشمن خدا)؛ اهل مجلس گفتند: ای ابن زیاد چون چوب خیزران بر لبهایی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می بوسید نواختی چنین آتشی ایجاد گردید.

تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام)



از تاریخ سر مقدس در کلمات بیرون در صورت

۷۲

تکلم سر مطهر امام حسین (علیه السلام) با ابن زیاد ملعون

حجت الاسلام شیخ اسماعیل سبزواری در مجمع النورین جلد ۱ صفحه ۲۱۳ و آیت الله نجفی در کتاب دمعۃ الساکبه این روایت را با مختصر تغییراتی ذکر می کنند و در آخر حدیث می نگارند که امام حسین (علیه السلام) به ابن زیاد فرمود: «أَيْنَ تَهْرَبُ مِنَ النَّارِ يَا مَلْعُونِ (الی آخر)»

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام استهزاء ابن زیاد

آیت الله ملبوبی در وقایع و الحوادث جلد ۴ صفحه ۶۴ می نگارد که ابن زیاد سر مطهر امام حسین (علیه السلام) را پیش خود گذاشت و از روی استهزاء و خنده به آن حضرت توجه کرد، ناگهان درج دهان حضرت باز شد و آیه ۴۲ سوره ابراهیم (وَ لَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ) را تلاوت فرمودند. ابن زیاد از امر به معروف و حق گویی آن سرور خشمناک شد و چوب دستی که شمشیر در داخل او بود برداشت و بر لب و دندان مبارکش نواخت.





سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به ابن زیاد آتش دوزخ را خبر می دهد

محدث خبیر واعظ قزوینی در ریاض القدس جلد ۲ صفحه ۲۰۷ از کتاب شرح شافیه متذکر است که ابن زیاد به سر نور امام حسین (علیه السلام) بعضی از بی احترامی ها به جا آورد و برخی او را منع کردند، ناگاه شعله آتشی از میان مجلس آشکار و کرسی نشینان ترسان و هراسان از جا فرار کردند و عیدالله بن زیاد به یکی از حجرات پناه برد، ناگاه امام حسین (علیه السلام) فرمود: «ای ملعون اگر در این دنیا از این آتش فرار نمودی بدان در آخرت در آن آتش جایگزین خواهی بود».

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) و ایجاد آتش نسبت به ابن زیاد

حجت الاسلام واعظ قزوینی در کتاب ریاض القدس جلد ۲ صفحه ۲۰۷ آورده که ابن زیاد در برابر کرسی نشینان و نظاره کنندگان، چوب خیزران به لب و دندان امام حسین (علیه السلام) می نواخت؛ در این هنگام ناظران مشاهده کردند که آتشی از بیرون قصر داخل دارالحکومه شد و ابن زیاد فوراً رو به فرار گذاشت. در این هنگام کرسی نشینان شنیدند که امام حسین (علیه السلام) رو به ابن زیاد کرده و فرمود: «این تهرب یا



عدو الله من النار» (یعنی کجا از آتش فرار می کنی ای دشمن خدا). حاضران مجلس گفتند: «ای ابن زیاد وای بر تو! امام حسین (علیه السلام) این سخن را به تو فرمود، چون چوب خیزران به لبهایی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می بوسید نواختی، لذا چنین آتشی به طرف تو توجه نمود».

۵۲

تکلم امام حسین (علیه السلام) و ترس کرسی نشینان به واسطه ایجاد آتش

حجت الاسلام شیخ اسماعیل سبزواری در کتاب مجمع النورین جلد اول صفحه ۲۳۱ و ثقة الاسلام شیخ محمد باقر نجفی در کتاب دمعۃ الساکبه و دیگران نیز می نگارند که وقتی ابن زیاد با چوب خیزران به لب و دهان امام حسین (علیه السلام) جسارت و بی ادبی نمود، آتشی وارد مجلس شد و به نوعی وحشت بر ابن زیاد غلبه کرد که از آتش فرار کرده و از مجلس می گریخت، در این حال، امنیت اهل مجلس به خطر افتاده و خوف سوختن همه را فرا گرفت؛ امام حسین (علیه السلام) خواست به اهل مجلس بفهماند که این آتش منحصرأ به جهت ترس ابن زیاد بود؛ لذا به ابن زیاد خطاب کرد: «أینَ تَهْرَبُ مِنَ النَّارِ (الی آخر الحدیث)».

قسمت چہارم

تکلم سر مقدس
امام حسین (علیہ السلام)

در راه شام



۵۳

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه حران

حجت الاسلام شیخ محمد قمی در اربعین حسینه صفحه ۳۱۱ می نگارد که اهل بیت رسالت (علیهم السلام) را چون به دروازه حران آوردند، یکی از یهودیان به نام یحیی، چشمش به سر مقدس سید الشهداء (علیه السلام) افتاد در حالی که آن حضرت آیه (وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) را تلاوت می فرمود. فوراً مشرف به شرف اسلام شد و عمامه خود را از سر برداشته و به همراه لباس خزی که داشت هر دو را به حضرت سجاد (علیه السلام) تقدیم و به لشکر حمله نمود؛ پنج نفر از آنان را به قتل رسانید و خود نیز شهید شد. قبر او دارای حرم و بقعه گردیده و محل استجابت دعا می باشد.

۵۴

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر حران

حجت الاسلام محلاتی در وقایع محلاتی صفحه ۱۴۷ و آقای محمد تقی سپهر در کتاب ناسخ صفحه ۳۳۲ و صاحب کتاب روضه الاحباب به سند خود آورده اند که سر منور امام

حسین (علیه السلام) در شهر حران آیه آخر سوره شعراء (وَ سَيَعْلَمُ
الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) را تلاوت نمود.

۵۵

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با دانشمندان یهودی

مورخ شهیر لسان الملك در ناسخ التواریخ جلد ۳ صفحه ۱۱۵
و حجت الاسلام تبریزی در بحر المصائب جلد ۴ صفحه ۲۳
به سند خود آورده‌اند که اهل بیت رسالت (علیهم السلام) را به قلعه
حران آوردند، یکی از دانشمندان یهود (یحیی) بالای تلی
رفت و به صدای بلند آواز داد: ای مردم! شما مرا به علم و
عقل و فهم امتیاز داده‌اید، الان در عالم رؤیا حضرت موسی و
هارون (علیهم السلام) را با حال اشک و ناله مشاهده کردم؛ آنها به من
فرمودند: «الان اهل بیت پیغمبر اسلام را به طرف این سامان
می‌آورند، سلام ما را به مهتر آنان برسان.» سپس آمد نزد
نیزه‌دار و گفت: «این هزار درهم را به تو می‌دهم، سر را پایین
بیاور تا من سلام آن دو پیغمبر را به این بزرگوار برسانم.» او
قبول نمود و چون سلام را عرضه داشت، یک مرتبه حضرت
فرمود: «سلام الله علیهما» و بعد لباسهای قیمتی خود را بر
اهلیت پخش نمود.

۵۶

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در حلب

حجت الاسلام تبریزی در بحر المصائب جلد ۴ صفحه ۵۵ به

تکلم امام حسین (علیه السلام)



از آثار حضرت مولانا محمد باقر عابدی

۸۰



سند خود آورده که اهل بیت رسالت (علیهم السلام) را به حلب آوردند و سر مقدس را در میدان، بر نیزه نصب نمودند. آن حضرت از ظهر تا عصر مشغول تلاوت قرآن بود و مردم از اطراف به تماشا می آمدند.

۵۷

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در یسجر

دانشمند نامی لسان الملک در ناسخ التواریخ صفحه ۳۴۹ و حجت الاسلام تبریزی در بحر المصائب جلد ۴ صفحه ۳۷ متذکرند که وقتی اهل بیت رسالت (علیهم السلام) را به یسجر آوردند، مردم آن سامان برای تماشا جمع گشتند؛ ناگاه پیرزنی با کمک جمعیتی از زنان و مردان به خولی حمله نموده و سر امام حسین (علیه السلام) را که تلاوت قرآن می نمود از آن قوم دون گرفتند و مشغول عزاداری شدند ولی به هر نحو که ممکن بود دشمنان سر منور را پس گرفته و از آنجا به سرعت رهسپار گشتند.

حجت الاسلام شیخ جعفر تبریزی در بحر المصائب، علاوه بر مطالب فوق می نویسد؛ چون مردمان آن سامان از دادن سر مقدس امام حسین (علیه السلام) سرپیچی می کردند شصت نفر از آنان به شهادت رسیدند.

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با بزرگان یهودیان

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار متذکر است که اهلیت رسالت را به مکانی که در آنجا یهودیان ساکن بودند، رسانیدند. فرمانده لشکر ابن زیاد به ملاحظاتی سر امام حسین (علیه السلام) را در صندوقی قرار داد و به بزرگ یهودیان سپرد و او پس از اینکه سر را شناخت صندوق را باز کرده و صدا زد: «یا حسین! مرا مورد شفاعت خود قرار ده.» حضرت فرمودند: «شفاعتی للموحدین» (شفاعت من برای مسلمانان می باشد) او هم فوراً خویشان خود را جمع کرد و سر مقدس را با گلاب شستشو داده و به مشک و عنبر معطر کرد و در همانجا همه یهودیان به اسلام گرایش نمودند.

تکلم امام حسین (علیه السلام)



از تاریخ سر مقدس در کتابی به نام «در بیان شهادت»

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مشهد السقط

حجت الاسلام ملبوبی در کتاب وقایع الایام جلد ۴ صفحه ۱۵۰ روایت فوق را با مختصر تفاوتی می نگارد و می نویسد چنین جریانی هم در روستای مشهد السقط واقع گردیده.

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با نصرانی

در بحار الانوار و کتب فراوان دیگری نقل شده که سلیمان بن



مهران گفت: «مشغول طواف خانه کعبه بودم ناگاه دیدم مردی سخت پرده کعبه را گرفته و می گوید: «اللهم اغفر لی وَاَنَا اَعْلَمُ اَنَّكَ لَا تَغْفِرُنِی» (پروردگارا مرا ببخش در حالی که می دانم مرا نمی ببخشی.) لرزه بر اندامم افتاد و گفتم: «مگر چه گناهی کردی که از رحمت و بخشش پروردگار چنین مأیوسی.»
گفت: «بدان! من از آن چهل نفری بودم که از سر امام حسین (علیه السلام) محافظت می کردیم؛ در بین راه به دیر یک نصرانی رسیدیم و سر منور را بر نیزه نصب کرده و مشغول خوردن غذا شدیم، ناگاه دیدیم با دست قدرت بر دیوار نوشته شد:

اَتْرَجُوا اُمَّةً قَتَلَتْ حُسَيْنَا
شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ
فَلَا وَاللَّهِ لَيْسَ هُمْ شَفِيعٌ
وَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْعَذَابِ

یعنی: ای کسانی که عزیز زهرا (امام حسین (علیه السلام)) را شهید کردید! آیا امیدوارید که جدش پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شما را در روز محشر شفاعت کند. پس سوگند به ذات مقدس خداوند که هرگز برای آنها شفاعت کننده ای وجود ندارد و آنها در روز قیامت در عذاب دردناک خواهند بود.

هر چه کوشش کردیم نتوانستیم آن دست را بگیریم و صاحب دیر نیز این منظره را تماشا می کرد. سپس پرسید: از کجا میائید؟ گفتیم: از عراق و بدانید که صاحب این سر و



جدش با دین شما مخالف بودند و ما با آنها جنگ کرده و آنها را کشتیم. نصرانی گفت: وای بر شما، این سر را چنان نور احاطه کرده که باعث شگفت همه می‌باشد و رو به فرمانده ما کرده و گفت: من الآن ده هزار درهم به تو می‌دهم و تو نیز این سر را تا بامداد به من امانت ده و او پذیرفت.

نصرانی سر را گرفت و آن را با گلاب شستشو داده و به مشک و عطریات معطر ساخت و سپس در میان پارچه ابریشمی گرانبهایی قرار داده و در برابر خود نهاد و اشک از دیدگان جاری ساخت و گفت: ای حسین مرا نزد جدت شفاعت فرما. ناگاه سر منور به حرکت درآمده و فرمود: شفاعت من به کسانی که محمد را قبول دارند می‌رسد. فوراً او به شرف اسلام مشرف و تا صبح مشغول سوگواری گردید.

۶۱

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با مهتر یهودیان

در تذکرة الشهداء صفحه ۲۲۴ و بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۷۲ آمده و همچنین فاضل دربندی در اسرار الشهادة صفحه ۴۳۷ به سند خود می‌نویسد؛ ارتش ابن زیاد در بین راه به مرکزی رسیده و مشغول شرب خمر گشتند، ناگاه مهتر یهودیان نزدیک آمد و به فرمانده قوا گفت: «میان این صندوق چیست؟ زیرا مشاهده می‌نمایم که نور از اطرافش ساطع است.» فرمانده در پاسخ گفت: «سر حسین می‌باشد.» سر انور



را گرفت و نزد خود برد و رو به سر مقدس کرده و عرض کرد: «حسین جان بر من ثابت شد که شما مقام شامخی دارید، مرا نزد خداوند متعال شفاعت فرمائید.» یک مرتبه سید الشهداء (علیه السلام) فرمود: «شفاعت من نسبت به امت جدم محمد مصطفی است.» پس آن یهودی، یهودیان دیگر را جمع کرد و سر منور را با گلاب شستشو داده و به مشک و کافور و عنبر معطر نمود و همگی به شرف اسلام مشرف و در سوگ نشستند.

۶۲

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با عزیز

در کتاب انیس القدس جلد ۲ صفحه ۲۶۹ می نگارد که لشگر به قلعه حصار آمدند، بزرگ شهر به نام عزیز به فرمانده لشگر دراهمی داد تا آنکه بتواند خدماتی نسبت به اهل بیت رسالت (علیهم السلام) انجام دهد و این مورد قبول واقع شد، فوراً البسه قیمتی به رسم هدیه با ایشان تقدیم کرد، سپس مقابل سر امام حسین (علیه السلام) ایستاد و گفت: «حضرت موسی و هارون به شما سلام می رسانند.» یک دفعه حضرت فرمود: «سلام الله و سلامی علی موسی و هارون انهما من المحسنین.» عزیز به شرف اسلام درآمد و گفت: «حسین جان امری بفرمائید.» امام حسین (علیه السلام) فرمود: «چون اسلام اختیار کردی خدا و رسولش از تو خشنود گشتند و چون به اهل بیت من احسان کردی جد و

پدر و مادر و برادرم از تو راضی شدند و زمانی که سلام پیغمبران را به من رساندی، خرسندی مرا یافتی. آگاه باش که روز قیامت با ما خواهی بود.»

۶۳

سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دیر نصاری مصائب خود را نقل می کند

محدث خیبر شیخ محمد حسن یزدی در کتاب سیف الواعظین و کتب دیگری به سند خود آورده اند که اهل بیت (علیهم السلام) را به دیری از نصاری رساندند، شبانگاه، سر مقدس را به پاپ مسیحیان تحویل داده و خود در خارج آن دیر آرמידند. صاحب دیر گفت: «قدری از شب که گذشت، دیدم هودجی از آسمان به طرف زمین فرود آمد و در آن یک زن مجلله ای می باشد که اطراف او را حوریان گرفته و می گفتند: «طرقوا طرقوا» (راه دهید راه دهید). سپس هودج های دیگری آمدند، پرسیدم: «آنان کیانند؟» گفتند: «ساره و هاجر و راحیل دختر شعیب و کلثم خواهر موسی و آسیه و مریم.» دیدم ناله و ضجه ای برپا شد و حضرت زهراء (س) از میان هودج خارج گردیده و به سوگواری مشغول شد. در آن حال دیدم سر امام حسین (علیه السلام) مصائبی را بیان می فرمود و آنان اشک می ریختند.

محمد امام حسن (علیه السلام)



از تالیفات سر مقدس در کتاب سیف الواعظین

۸۶

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میدان حلب

دانشمند شهیر آقای حاج حسین عماد زاده به سند خود در کتاب زندگانی حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) جلد ۲ صفحه ۱۷۹ و حجت الاسلام شیخ جعفر تبریزی در کتاب بحر المصائب جلد ۴ صفحه ۶۲ و صفحه ۵۵ روایت کرده‌اند که وقتی اهل بیت رسالت (علیهم السلام) را به شهر حلب آوردند، سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را در میدان شهر حلب بر نیزه نصب نمودند و مردم از اطراف جمع شدند و آن حضرت مشغول قرائت قرآن گردید و آن مرکز بعدها دارای بقعه شده و محل زیارت و مکان استجاب دعا گردید.

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شب دین

مورخ شهیر آقای سپهر در ناسخ التواریخ صفحه ۳۴۹ می‌نویسد که ارتش ابن زیاد به شب دین رسید ناگاه پیرزنی چشمش به سر منور افتاد در حالی که سر مقدس مشغول قرائت قرآن بود، فوراً شمشیر به دست گرفت و عده‌ای از زنان را با خود همدست کرده و به جنگ پرداخت تا اینکه سر مقدس را گرفت و همگی احترام شایانی کردند و مشغول ناله و سوگواری شدند؛ در آن هنگام لشکر حمله کرد و آنقدر شمشیر بر بدن آن زن زدند تا شهید شد.



تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در قنسرین

محدث خبیر واعظ قزوینی در ریاض القدس جلد ۲ صفحه ۲۷۶ و علامه مجلسی در بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۲۶۹ و آیت الله محسن حائری در مهیج الاحزان صفحه ۳۳۸ و حجت الاسلام ملبوبی در کتاب وقایع جلد ۴ صفحه ۱۲۵ و شیخ اسماعیل سبزواری در مجمع النورین جلد ۱ صفحه ۲۱۳ می نگارند که اهل بیت رسالت (علیهم السلام) را به قنسرین (به کسر قاف و نون مشدده) قصیه ایست در نزدیکی شهر شام، آوردند؛ راهبی در آنجا عبادت می کرد، مشاهده نمود که نور از سر امام حسین (علیه السلام) ساطع است، نزدیک نیزه دار رفت و ده هزار درهم به او داد و سر انور را گرفت و داخل صومع گشت؛ در این هنگام آوازی شنید که گوینده ای گفت: «طوبی لک و طوبی لمن عرف حرمته» یعنی (خوشا به حالت و خوشا به حال کسی که او را احترام کند).

راهب سر به آسمان بلند کرد و گفت: «پروردگارا! به حق عیسی بن مریم سوگندت می دهم، امر فرما که این سر با من سخن گوید.» یک مرتبه حضرت فرمودند: «چه می خواهی؟» راهب گفت: «خودت را معرفی فرما.» حضرت فرمودند: «انا ابن محمد المصطفی، انا ابن علی المرتضی، انا ابن فاطمة الزهراء، انا المقتول بکربلا، انا المظلوم، انا العطشان.» راهب صورت خود را به صورت آن حضرت گذاشت و گفت: «سر





بر ندارم تا وعده شفاعت دهی. « حضرت فرمود: «به دین جدم در آی. « راهب گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله. « حضرت فرمود: «تو را شفاعت می نمایم» و راهب نیز تا صبح مشغول عزاداری و سوگواری گردید.

۶۷

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با یکی از علماء نصاری

محدث خیر علامه کاشفی در کتاب روضة الشهداء و آیت الله سید ابوالفضل حسینی در کتاب کفایة الواعظین متذکرند که یکی از علماء نصاری با عده ای در دیر نشسته بودند، دیدند که اهل بیت رسالت (علیهم السلام) را به آنجا آورند؛ عالم یهودی از جا برخاست و به هر نحوه ای که بود، سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را گرفت؛ شمعی برافروخت و سر را در سجاده گذاشت و با اندوه و اشک گفت: «ای سر! تو را سوگند می دهم به حق عیسی بن مریم و ... که با من سخن گویی» یک دفعه آن حضرت فرمود: «انا المظلوم، انا المغموم، انا المهموم، انا المقتول» راهب گفت: «بهرت معرفی فرما.» آن سر مقدس فرمود: «انا ابن محمد المصطفی، انا ابن علی المرتضی، انا ابن فاطمة الزهراء، انا المقتول بکربلا، انا الغریب، انا العطشان.»

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با جد بزرگوارشان

حجت الاسلام تبریزی در بحر المصائب جلد ۴ صفحه ۸۲ به سند خود آورده که لشگریان به یکی از دیرهای نزدیک شام رسیدند، بزرگ نصاری دید از سر امام حسین (علیه السلام) نور به طرف آسمان ساطع است، لذا با شروطی سر مقدس را از نیزه دار اخذ کرد و در میان حجره جای داد و مشاهده نمود که اطراف سر، مردانی نورانی حاضر شدند، یکی از آنان سر منور را برداشت و روبه آنان نمود و گفت: «ای آدم، ای ابراهیم، ای نوح نگاه کنید.» سپس همگی مشغول عزرداری گشتند. ناگاه آوازی بلند شد: «ای عزاداران! از جا برخیزید و کنار روید.» در آن هنگام تختی مهیا شد و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر آن نشست و امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: «یا جداه! یا رسول الله! داد از ستمهای ابن زیاد و فریاد از این امت، زیرا آب فرات را بر ما بستند و ما را شهید کردند (الی آخر) و همه مشغول سوگواری گردیده و مشرف و به دین اسلام شدند.

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با راهب

حجت الاسلام گلپایگانی در کتاب زندگانی چهارده معصوم جلد ۵ صفحه ۲۰۸ می نگارد که اهلیت رسالت (علیه السلام) را نزدیک دیر راهبی جای داده و لشگریان اطراف دیر بر





استراحت پرداختند. راهب گفت: «نیمه شب از جا برخاستم و گوش فرا دادم، ذکر تسبیح و تقدیس الهی از میان صندوقی شنیدم در حالی که نور عظیمی از آن به جانب آسمان ساطع بود و ملائکه می گفتند: «السلام علیک یا بن رسول الله السلام علیک یا ابا عبد الله صلوات الله و سلامه علیک».

چون بامداد شد، راهب از خولی پرسید: «در میان این صندوق چیست؟» خولی پاسخ داد: «سر مردی از خارجیان است که در عراق خروج کرده و ابن زیاد او را به قتل رسانده». راهب پرسید: «نامش چیست؟» پاسخ داد: «حسین بن علی بین ایطالب». راهب پرسید: «نام مادرش چه باشد؟» در جواب گفت: «فاطمه زهراء دختر محمد مصطفی». راهب صدا زد: «وای بر شما با چنین کاری که کردید!!!. از شما درخواست می کنم که ساعتی این سر منور را به من دهید». فرمانده لشکر گفت: «به شرط دادن جایزه». راهب هم ده هزار درهم به خولی داد و سر را به صومعه برد و با گلاب شستشو داد و آن را با مشک و کافور خوشبو و معطر ساخته و به اشک ریختن مشغول شد و گفت: «حسین جان! سوگند به خدا که بر من گران است که در کربلا نبودم تا جان خود را فدایت کنم و الان به شرف اسلام مشرف می شوم و می گویم: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً رسول الله و اشهد ان علیاً ولی الله. و شما نزد جدت گواهی ده.» و در کتاب شرح شافیه و بحار الانوار می نگارند که امام حسین (علیه السلام)

فرمود: «شفاعت نمودن تو مورد قبول است».

۷۰

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در پشت دروازه شام با
رقیه خاتون (علیها السلام)

آیت الله شیخ جعفر تبریزی در بحر المصائب جلد ۲ نقل می کند که حارث شامی گفت: «من در لشکر ابن زیاد بودم که یزید فرمانداد اهل بیت رسالت را پشت دروازه شام جای دهند تا چراغانی شهر شام کامل گردد، در این هنگام از خستگی راه، خواب بر ارتش چیره شد، من هم دراز کشیده ولی بیدار بودم، در نیمه شب دختر کوچکی از اهل بیت رسالت از جا حرکت کرد و به اطراف نظری انداخت و از ترس نشست و چندین مرتبه این عمل را تکرار کرد و زمانی که متوجه گشت کسی متعرض او نیست و همه در خوابند، نزد درختی که سر مقدس امام حسین (علیه السلام) از آن آویزان بود آمد و به شاخه آن درخت نگاه کرده و اشک از دیدگان جاری می ساخت، یک مرتبه مشاهده نمودم آن شاخه ای که سر منور امام حسین (علیه السلام) از آن آویزان بود به قدری پایین آمد تا برابر صورت آن نازدانه واقع شد و آن دخترک به سر مقدس گفت: «السلام علیک یا ابتاه و امصیبتاه بعد فراقک، و اغربتاه بعد شهادتک». یک مرتبه امام حسین (علیه السلام) فرمود: «ای نور دیده زجر و تازیانه و روی خار دویدن های تو تمام شد؛ به همین

سخن امام حسین (علیه السلام)



از این سخن سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه شام



زودی نزد ما خواهی آمد پس به آنچه که بر شما وارد می شود شکبیا باش» و آن حضرت به اندازه ای دلجویی کرد تا آن دختر از اشک ریختن باز ایستاد و من از این ماجرا در فکر فرو رفتم. چند شب که گذشت آن دختر در خرابه از دنیا رفت و فهمیدم که آن طفل، رقیه دختر امام حسین (علیه السلام) بود.

۷۱

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه شام

حجت الاسلام محمد قمی در اربعین حسینه در صفحه ۳۰۵ نقل می کند که علی بن احمد گفت: «مفضل بن جعفر آمد و دست مرا گرفت و گفت خدا را شاهد می گیرم که از محمد بن هارون شنیدم و او هم از دیگری تانه نفر و هر یک از آنان دست دیگری را گرفته و پروردگار را شاهد و گواه برای صحت گفتار خود می گرفتند و همه می گفتند: «دیدیم که سر امام حسین (علیه السلام) در دروازه شام آیه ۱۳۷ سوره بقره (فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) را تلاوت می فرمود». علماء علم حدیث و درایه، این حدیث را جزو احادیث مسلسلات شمرده و اهمیت بسزایی به این روایت داده اند، زیرا هر یک از راوی ها دست دیگری را گرفته و بر صحت گفتارشان سوگند عظیم می خورند.

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه شام

آیت الله ملبوبی در کتاب وقایع جلد ۲ صفحه ۱۶۶ و آیت الله حائری در کتاب معالی السبطين صفحه ۸۷ و حجت الاسلام حسن حائری در کتاب مهیج الاحزان صفحه ۲۴۲ نگاشته اند که سهل ساعدی گفت زمانی که اهل بیت رسالت (علیهم السلام) را درب دروازه شام آوردند، یزید بن مأمورین انتظامات فرمان داد که با ملاحظه امنیتی، مردم باید مشغول زدن دف و نی و رقص و پایکوبی شوند.

سهل ساعدی گفت: «من رفیقی نصرانی داشتم که در آنجا پهلوی من ایستاده بود، ناگاه دست به شانه من زد و گفت: اشهد ان لا اله الا الله» به او گفتم: «سالهاست من تو را نتوانستم به اسلام گرایش دهم، چه شد اسلام اختیار کردی؟» گفت: «ای سهل بین . سر بریده و خواندن قرآن؟» من گوش فرا دادم دیدم سر مقدس، آیه ۴۲ سوره ابراهیم (وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ) را تلاوت می کند. آنگاه آن مرد تازه مسلمان شده با حال اشک مشغول نبرد شد تا اینکه شهید گشت . حضرت ام کلثوم فرمود: «شگفت است که نصاری از ما حمایت و مسلمانان ما را اسیر و مردان ما را شهید می کنند» .

تکلم امام حسین (علیه السلام)



از تالیفات و کتب ارزشمند حضرت علی

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه شام با
خواهرش

آیت الله کاشانی در تذکره الشهداء صفحه ۲۲۷ به سند خود آورده است که حضرت زینب کبری (علیها السلام) درب دروازه شام چشمش به سر بردار افتاد، آهی کشید و گفت: «برادر جان ما را در میان این دشمنان مشاهده فرما.» یک مرتبه مردم دیدند که سر مقدس آن حضرت از بالای نیزه فرمود: «خواهر جان شکیبایی نما، بدرستی که خداوند با ماست.»

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

آقای لسان الملک سپهر در کتاب ناسخ التواریخ صفحه ۵۳۱ و آیت الله سید مهدی حائری در کتاب معالی السبطین صفحه ۸۱ می‌نگارند: در بین راه که اهل بیت (علیهم السلام) را به شام می‌بردند یک طفلی که بعضی از مورخین نام او را رقیه نگاشته‌اند، صدای پدر بزرگوارش را شنید و آن عزت و مقام خود و پدر را به یاد آورد و مشغول به گریه و ناله شد؛ یک نفر از مأمورین کاروان رو کرد به آن کودک و گفت: «اُسکُتی یا جاریه فَقَدْ اذیتنی بیکائک» (ساکت شو ای کنیز! زیرا به گریهات من ناراحت می‌شوم) آن کودک بیشتر اشک ریخت، باز آن موکل گفت: «اُسکُتی یا بنت الخارجی» رقیه





رو کرد به سر امام حسین (علیه السلام) و گفت: «یا اَبَتاه قَتَلوکَ ظُلماً وَ عَدُوَّاناً وَ سَمَّوکَ بِالخارجی» زمانی که این طفل این کلمات را با سر پدر بزرگوارش گفت، آن نانجیب غضب کرد و حضرت رقیه را از روی شتر گرفت و بر روی زمین انداخت، آن نازدانه در آن تاریکی شب، روی خارها مشغول به دویدن و پاهایش مجروح شد و در خستگی تمام بابا! بابا! می گفت و هر چه صدا می زد کسی متوجه نمی شد.

یک مرتبه دیدند نیزه ای که سر امام حسین (علیه السلام) بر آن بود، مقدار در زمین فرو رفت «اَقْتَلَعَ الرَّمْحُ الَّذی کانَ عَلیهِ رَأْسُ الحُسَینِ مِنْ یَدِ حامِلِهِ وَ انشَقَّت الارضُ» و لشکریان هر چه کوشش کردند نتوانستند آن نیزه را از زمین جدا سازند. فرمانده لشکر خدمت امام زین العابدین (علیه السلام) آمد و علت را پرسید. حضرت فرمودند: «یکی از اطفال از ناقه افتاده است تا او پیدا نشود این سر مقدس و نیزه حرکت نمی کنند.» به بی بی عالم حضرت زینب (علیها جریان را خبر دادند، آن حضرت خود را از شتر انداخت و با ناله و اشک برگشت و پس از طی مراحل به یک سیاهی رسید؛ نزدیک شد، مشاهده فرمود که یک زنی نشسته و سر آن طفل را در دامن خود نهاده و نوازش می کند. پرسید: «شما کیستی؟» آن خانم فرمود: «انا اُمُّکِ فاطمة الزهراء اَظَنَّت اَنی اَغْفَلُ عَن اَیتامِ و لَدی» یعنی من مادر تو فاطمه زهرا هستم. آیا تو گمان می کنی من از ایتام فرزندانم حسین غافل هستم.

قسمت پنجم

تکلم سرِ مقدس
امام حسین (علیه السلام)

در شهر شام



تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر شام

در انوار المجالس صفحه ۱۷۱ محدث نبیل محمد حسن ارجستانی به سند خود آورده که سر منور امام حسین (علیه السلام) در شهر شام آیه ۴۲ از سوره ابراهیم (وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ) را تلاوت می کرد و جمعی اشک می ریختند.



تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

آیت الله سید هاشم بحرانی در کتاب مدینه المعاجز جلد ۱ صفحه ۱۴۴ بیان می دارد که سهل بن سعد شهرزوری گفت: «وارد شهر شام شدم، دیدم سر امام حسین (علیه السلام) بر فراز نیزه ای تلاوت قرآن می نماید و شامیان مشغول تماشای سر امام حسین (علیه السلام) هستند در این هنگام یک مرد مسیحی که قصد رفتن به شهر بیت المقدس داشت، تا این صفحه را مشاهده کرد گفت: «این مردم از این سر بریده شگفت است که قرآن می خواند.» و همان موقع مشرف به شرف اسلام گردید.

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دمشق

محدث خیر عبدالله نورالله در عوالم صفحه ۱۵۱ از ابن شهر آشوب روایت کرده که سر امام حسین (علیه السلام) در دمشق می فرمود: «لا قوة الا بالله» و مردم شگفت زده می شدند.

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام تلاوت قرآن

یزیدیان

حجت الاسلام گلپایگانی در کتاب زندگانی چهارده معصوم جلد ۵ صفحه ۲۱۱ و آیت الله اصفهانی در کتاب عوامل صفحه ۱۳۹ از محدث قمی نقل می کنند که در پیش سر امام حسین (علیه السلام) مردی با آواز دلنشین سوره کهف را به دستور یزید می خواند تا سکوت در مردم حکم فرما شود؛ چون به آیه (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) رسید، حضرت به زبان فصیح فرمود: «جریان من از سرگذشت کهف شگفت تر است.»

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر شام

در کتاب سر الاسرار حاج شیخ عبدالرحیم، صفحه ۳۰۶ و منهاج الدموع صفحه ۳۸۵ و کتاب عوالم صفحه ۱۳۹ نقل





شده که منهل بن عمرو گفت: «سوگند به پروردگارا! در شهر شام یک نفر به صدای رسا در جلوی سر امام حسین (علیه السلام) سوره کهف تلاوت می کرد، زمانی که به آیه (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) رسید، حضرت امام حسین (علیه السلام) از بالای نیزه فرمود: «عجب من اصحاب الكهف قتلى و حمله یعنی عجیب تر از اصحاب کهف کشتن من و اسیری اهل بیت من است.»

۸۰

تکلم مع مقدس امام حسین (علیه السلام) بالا نیزه

حجت الاسلام گلپایگانی در منهاج الدموع صفحه ۳۸۵ و عالم بزرگوار شیخ جعفر تبریزی در کتاب بحر المصائب جلد ۱ صفحه ۱۰۰ و شیخ عبدالرحیم کرمانشاهی در کتاب سرالاسرار صفحه ۳۰۶ آورده اند که منهل گفت: «سوگند به پروردگارا! دیدم سر امام حسین (علیه السلام) در شهر شام بالای نیزه مکرر می فرمود: «لا حول و لا قوة الا بالله» و مردم شام در شگفت بودند.»

۸۱

تکلم مع مقدس امام حسین (علیه السلام) در بازار شام

دانشمند عالیقدر لسان الملک در کتاب طراز المذهب صفحه ۴۴ می نگارد؛ زینب کبری (علیه السلام) فرمود: «من در بازار شام مشاهده کردم که جلوی سر برادرم طبل و نای و طنبور

می‌زنند، لذا سخت بی‌اختیار گردیدم، یک دفعه شنیدم آن
حضرت هر چند قدمی از بالای نیزه می‌فرمود: لاحول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم».

تکلم سر امام حسین (علیه السلام)



۸۲

تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) با خواهر

حجت الاسلام کاشانی در تذکره الشهداء صفحه ۲۳۶
می‌نگارد که حضرت زینب (علیها السلام) به سر برادر توجه نمود،
حضرت فرمود: «یا اختاه اصبری فان الله معنا» یعنی خواهر جان
شکیبایی نما زیرا پروردگار با ماست.

از تاریخ سرش و در کتابی به یاد آورده است

۸۳

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با حضرت زینب (علیها السلام)

مورخ کبیر لسان الملک در ناسخ التواریخ صفحه ۵۳۰
می‌نویسد که حضرت زینب (علیها السلام) دید به سر برادر اهانت و
استهزاء می‌نمایند، لذا بسیار ناراحت گردید. در این هنگام
آن حضرت از بالای نیزه فرمود: «ای خواهر! صبر نما،
پروردگار با ما می‌باشد.» و مردم چون این منظره را مشاهده
کردند، به ناله و خروش برآمده و اشک می‌ریختند. ارتش
یزید هم از این موضوع تراسن و هراسان گردیده و با سرعت
از منطقه دور شدند.

۱۰۲

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با زن شامی

حجت الاسلام شیخ حبیب الله کاشانی در تذکره الشهداء می نگارد که یکی از زنان شام سنگی برداشت و به سر مقدس امام حسین (علیه السلام) زد و حضرت امام حسین (علیه السلام) از بالای نیزه فرمود: «انا المظلوم».

سر مقدس امام حسین (علیه السلام) سوره کهف تلاوت می کند

در کتاب سر الاسرار حاج شیخ عبدالرحیم صفحه ۳۰۶ و نورالمنابر آیت الله عبدالله زنجانی آمده است که سهل گفت: «دیدم سر مطهر امام حسین (علیه السلام) سوره کهف قرائت می فرمود تا رسید به این آیه (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) گفتم: ای پسر پیغمبر امر شما از اصحاب کهف و رقیم عجیب تر است و به اندازه ای اشک ریختم تا بیهوش گشتم و چون بیهوش آمدم، متوجه شدم زمانی که من در حالت اغماء به سر می بردم، حضرت تمام سوره کهف را قرائت کرده بودند.»

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام شادی مردم شام

آیت الله کاشانی به سند خود در کتاب تذکره الشهداء صفحه



۲۳۶ آورده است که مردم شام مشغول عشرت و شادمانی و منکرات و پایکوبی و نوازندگی بودند، در این هنگام امام حسین (علیه السلام) فرمودند: «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم».

۸۷

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با سر نورانی مسلم بن عقیل (علیه السلام)

حجت الاسلام شیخ محمد باقر بروجردی به سند خود در کتاب سرور المؤمنین و آیت الله میرزا محمد علی صامت در کتاب دیوان اشعارش (دیوان صامت) آورده اند که در نزدیکی قصر یزید سر مسلم بن عقیل را از یک بلندی آویزان کرده بودند و سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را هم بالا نیزه قرار داده و از آنجا عبور می دادند؛ به محض اینکه این دو سر مقابل هم قرار گرفتند، هر دو مشغول به ذکر مصائب یکدیگر گردیدند.

۸۸

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مجلس یزید ملعون

آیت الله سید محمود امامی در ثمرات الحیاء صفحه ۵۳ می نویسد که سر مطهر امام حسین (علیه السلام) از کربلا تا مجلس یزید چشمهای خود را روی هم گذاشته بود، اما در مجلس یزید، کرسی نشینان مشاهده کردند که حضرت دیدگان خود را باز و یک نظر به اطراف و اهلیت خود نمود و بعد دیدگان

تکلم امام حسین (علیه السلام)



از این سر مقدس در کربلا و یزید

۱۰۴

مبارکش را روی هم گذارد و فرمود: «لا حولَ و لا قوَّةَ الا بالله العلی العظیم».

۸۹

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مجلس یزید بی حیا

حجت الاسلام یزدی در تذکره الموحدين صفحه ۲۳۵ به سند خود آورده که سر منور امام حسین (علیه السلام) در مجلس یزید آیه ۲۲۷ از سوره شعراء (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) را تلاوت کرد. یزید گفت: «ای حسین! تو مرا تهدید کرده و می ترسانی؟» و بر غضبش افزوده شد.

۹۰

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مجلس یزید پست

فطرت

حجت الاسلام محمد حسین ارجستانی در انوار المجالس صفحه ۲۵۸ می نگارد که سر امام حسین (علیه السلام) در مجلس یزید بالبهای پر خون آیه ۴۲ سوره ابراهیم (وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ) را تلاوت فرمود.

۹۱

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میان طشت

حجت الاسلام سید محمد باقر گنجوی در مرقات الايقان می نگارد سر امام حسین (علیه السلام) در میان طشت حرکتی کرد و





سپس تنحنح و سرفه نمود و بعد لب‌های خود را مانند دو غنچه گل شگفت و آیه ۲۲۷ سوره شعراء (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) را تلاوت فرمود. اهل مجلس همه شگفت زده گردیده و گردنهای خود را برای شنیدن قرآن به سمت طشت دراز کردند، یزید احساس خطر نمود و چوب خیزران را برداشت و بر لب و دندان آن حضرت نواخت و تمام کرسی نشینان محزون گشتند.

۹۲

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با یزید لثیم

آیت الله کاشانی در تذکره الشهداء صفحه ۲۳۶ متذکر است که سر مقدس امام حسین (علیه السلام) رو به یزید کرد و فرمود: «چه سبب داشت مرا کشتی و فرزندان مرا یتیم نمودی.» در این هنگام حزن و اندوه بر همه حکم فرما گردید و یزید با زحمت فراوان نظم را به مجلس برگرداند.

۹۳

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با امام سجاد (علیه السلام)

علامه مجلسی در بحار الانوار به سند خود و همچنین آیت الله سبزواری در مجمع النورین جلد ۱ صفحه ۲۱۶ و تذکره الشهداء صفحه ۲۳ و ریاض القدس جلد ۲ بیان می‌دارند که حضرت سجاد (علیه السلام) به یزید فرمود: «سر پدرم را به من بده تا در کربلا به بدن مقدسش ملحق گردانم.» او گفت: «این



درخواست هیچگاه انجام نخواهد گرفت. «یک مرتبه امام زین العابدین (علیه السلام) فرمودند: «اظننت یا یزید انی لا اقدر علی مشاهده رأس ابی و قد خفی عنی» یعنی ای یزید! آیا گمان کرده‌ای که من قادر به دیدن سر پدرم نیستم؟ و آن از من پوشیده است؟ یکدفعه حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) صدا زد «السلام علیک یا ابا عبد الله، السلام علیک یا بن رسول الله» در آن هنگام سرپوش از سر مقدس برداشته شد و فرمود: «وعلیک السلام یا ولدی یا علی» یعنی سلام و درود بر تو باد ای نور دیده‌ام. حضرت عرض کرد «یا اباہ ایتنمی و ذہبت لعن الله من حال بینی و بینک و ها انا راجع الی حرم جدی فاستودعک و اقرء علیک السلام». ناله و اشک از اهل مجلس بلند گردید.

تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) بین زمین و آسمان

حجت الاسلام جعفر استرآبادی در کتاب انیس الواعظین صفحه ۱۱۷ و آیت الله کاشانی در کتاب تذکره الشهداء صفحه ۳۳۱ نگاشته‌اند که طاهر دمشقی گفت: «یک شب سر یزید در دامن من بود و حکایت برای او می‌گفتم تا آنکه او را خواب ربود، ناگاه فریاد و شیون از میان خرابه بلند شد، مشاهده کردم، دیدم سر منور امام حسین (علیه السلام) از میان طشت حرکت و در بین زمین و آسمان قرار گرفته و فرمود: زینب!



طفل مرا خاموش گردان . بعد رو کرد به آسمان و فرمود:
 اللهم ان هؤلاء اولادنا و اکبادنا . پروردگارا اینان فرزندان و
 پاره های جگر ما می باشد . سپ فرمود: دخترم اشک مریز که
 گریه تو بر من دشوار است . یزید از خواب بیدار شد و سر
 نور امام حسین (علیه السلام) که هنوز در هوا بود، به یزید فرمود: ای
 پسر معاویه من با تو چه کرده بودم که اهل بیت مرا در خرابه
 جای دادی و اطفالم را یتیم و سر من و یاوران و فرزندان مرا
 بالای نیزه در کوچه و بازار گردش دادی!!!؟»

۹۵

تکلم سر مطهر امام حسین (علیه السلام) در بالای طشت بین زمین و آسمان

شاعر عالی قدر آقای هاشمی در یکی از کتاب های دیوان
 خود، طبق روایتی گوید: «یزید در خواب بود، یک مرتبه از
 جا جست و سر امام حسین (علیه السلام) را دید که از درون طشت
 بیرون آمده و به اندازه یک نیزه بلند شده است، در حالی که
 آن حضرت رو به خرابه کرده و کلماتی می فرماید؛ به همین
 جهت یزید غلامش را برای تحقیق فرستاد، او رفت و برگشت
 و گزارش داد که رقیه نازدانه، پدر را در خواب دیده و اشک
 می ریزد . یزید هم فرمان داد تا سر آن سرور را برای او ببرند» .

تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) با دخترش حضرت رقیه (علیها السلام)

حجت السلام سید محمود امامی در کتاب ثمرات الحیاء جلد ۲ آورده است که سر امام حسین (علیه السلام) را به امر یزید در میان خرابه شام برای رقیه آوردند و امام حسین (علیه السلام) به اندازه‌ای با رقیه اش صحبت کرده و از او دلجویی نمود که رقیه از اشک ریختن منصرف گردید تا پدرش با خوشحالی و خرسندی برگردد.

تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با طفل سه ساله اش

حجت الاسلام صدرالدین قزوینی در ریاض القدس جلد ۲ صفحه ۳۲۵ به سند خود آورده است که حضرت رقیه (علیها السلام) لب خود را به لب پدرش امام حسین (علیه السلام) نهاد و آن حضرت فرمود: «أَلِيَّ أَلِيَّ هَلُمَّي فَاَنَا لَكَ بِالْإِنْتِظَارِ» یعنی نور دیده بیایا بسوی من زیرا من در انتظار تو می باشم. در آن موقع بود که رقیه خاتون (علیها السلام) از دنیا رفت.

قابل ذکر است که آیت الله قزوینی در صفحه ۳۲۳ ریاض القدس جلد ۲ در روایت مفصلی، سخن امام حسین (علیه السلام) با رقیه اش را ذکر می کند و اینجانب «علی فلسفی» نگارنده این کتاب نیز به طور کامل آن سخنان را در کتاب حضرت



رقیه (علیها السلام) ذکر نموده‌ام .

۹۸

امام حسین (علیها السلام) رقیه را به طرف خود خواند

آیت الله صدر الدین قزوینی در کتاب ریاض القدس در روایت بسیار طولانی می‌نگارد حضرت رقیه (علیها السلام) مصائب خود را در خرابه با سر پدر بیان کرد و بعد آرزوی مرگ نمود و لبها را بر لب پدر نهاد یک مرتبه امام حسین (علیها السلام) فرمود: «فَنَادَاهَا الرَّأْسُ بِنْتُهُ أَلَيَّْ أَلَيَّْ هَلُمَّيْ فَأَنَا لَكَ بِالْإِنْتِظَارِ» یعنی امام حسین (علیها السلام) صدا زد که نور چشمم بیا بیا به سوی من زیرا من در انتظار تو هستم .

۹۹

حضرت رقیه (علیها السلام) با سر پدر بزرگوارش چهارده فرآز درد دل کرد

حجت الاسلام فاضل دربندی در کتاب اسرار الشهادة و آیت الله حائری در معالی السبطين بیان کرده‌اند که رقیه (علیها السلام) در خرابه شام موقعی که سر پدر را روی دو دست گرفت، اول به سینه چسبانید و سپس با دو دست سر مقدس را گرفته و چهارده کلام با بیان رسا و بلند فرمود .

۱- يَا أَبَتَاهُ مَنْ الَّذِي خَضَبَكَ بِدِمَائِكَ .

۲- يَا أَبَتَاهُ مَنْ الَّذِي قَطَعَ وَرِيدَكَ .

۱۱۰



۳- یا اَبْتَاهُ مَنْ الَّذِي اَيْتَمَنِي عَلَيَّ صَغِيرِ سِنِّي

۴- یا اَبْتَاهُ مَنْ لِلْيَتِيمَةِ حَتَّى تَكْبَرَ

۵- یا اَبْتَاهُ مَنْ لِلنِّسَاءِ الْحَاسِرَاتِ

۶- یا اَبْتَاهُ مَنْ لِلضَّايِعَاتِ الْغَرِيْبَاتِ

۷- یا اَبْتَاهُ مَنْ لِلْاَرَامِلِ السَّيِّئَاتِ

۸- یا اَبْتَاهُ مَنْ لِلْعِيُوْنِ الْبَاكِیَاتِ

۹- یا اَبْتَاهُ مَنْ لِلشُّعُوْرِ الْمِنْشُوْرَاتِ

۱۰- یا اَبْتَاهُ مَنْ بَعْدَكَ وَ اَخِيْبَتَاهُ بَعْدَكَ

۱۱- یا اَبْتَاهُ لَيْتَنِي لَكَ الْفِدَاءُ

۱۲- یا اَبْتَاهُ لَيْتَنِي قَبْلَ هَذَا الْيَوْمِ عَمِيَا

۱۳- یا اَبْتَاهُ لَيْتَنِي تَوَسَّدْتُ التُّرَابَ وَ لَا اَرِي شَيْئَكَ مُخَضَّبًا

بِالدَّمَاءِ

۱۴- بنابر روایتی گفتم: یا اَبَهْ اِذَا اَظْلَمَ اللَّيْلُ فَمَنْ يُجْمِي حِمَايَ

در کتاب فراوانی نوشته اند که امام حسین (علیه السلام) بعد از بیان این چهارده جمله توسط حضرت رقیه (علیها السلام) یک مرتبه لبهای مبارک را باز کرد و فرمود: «نور چشمم بیا بیا که من در انتظار تو هستم»، اطرافیان دیدند که سر مبارک یک طرف و رقیه طرف دیگر و هر چه حضرت زینب کبری (علیها السلام) رقیه را صدا زد، چیزی نشیند. لذا بر همه اهلیت ثابت شد که آن نازدانه از کثرت اشک و ناله روح شریفش پرواز کرده است.

سرگذشت سفیر پادشاه روم

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۸۹ می‌نویسد که یک نفر از دعوت شدگان مجلس یزید نصرانی بوده و از طرف پادشاه روم به سفارت آمده بود و زمانی که چشمش به سر مقدس امام حسین (علیه السلام) افتاد بلند بلند باناله و ضجه اشک ریخت به اندازه‌ای که محاسنش تر شد و می‌خواست که نظم مجلس به هم بخورد. یزید با حال خشم پرسید: «ای سفیر روم علت گریه تو چیست؟ در حالی که تو یک نصرانی هستی». سفیر گفت: «ای کرسی‌نشینان! قبل از مقام سفارت که به من تحمیل شد، من یکی از تجار مهم بودم و تجارت‌م به شهر مدینه بود که در آنجا شنیدم پیغمبری مبعوث شده و علائم و نشانه‌هایی که حضرت عیسی (علیه السلام) پیش‌بینی کرده بود در آن حضرت وجود داشت، من مختصر عطر بسیار قیمتی به طور ارمان برداشته و در مدینه خدمتش رسیدم، زمانی که چشمم به جمال آن حضرت افتاد، از بس که نورانی بود قلب من روشن شد و پس از عرض سلام، دو فاره مشک معطر در نزد آن حضرت گذاشتم؛ آن بزرگوار فرمود: «این چیست؟» گفتم: «هدیه ناقابل» حضرت فرمود: «اسمت چیست؟» گفتم: «عبدالشمس» حضرت فرمود: «این اسم را عوض کن و نامت را عبدالوهاب بگذار و اگر تو اسلام می‌پذیری من این دو مشک را از تو می‌پذیرم. ای

نظم امام حسین (علیه السلام)



از تاج کبریا در کای یزید و یزید است



یزید! من تفکر کردم و چون بر من حقانیت آن حضرت ثابت شد لذا باطناً مسلمان شدم و با حال اسلام به کشورم (روم) برگشتم و اکنون پنج پسر و چهار دختر مسلمان دارم و همچنین مقام وزارت و سفارت ملک روم نیز بر عهده من است. ای یزید بدان! یک روز که مسلمان شده بودم، نزد نبی اکرم نشسته بودم، یکدفعه دیدم صاحب این سر که قرآن می خواند وارد شد و جدش پیغمبر اکرم او را در آغوش کشید و فرمود: «مَرَحَبًا بِكَ يَا حَبِيبِي» و لبهای مبارک آن حضرت را می بوسید و می فرمود از رحمت خدا دور باشد قاتل و کشنده تو «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَأَعَانَ عَلَى قَتْلِكَ يَا حُسَيْن» و دیدم پیغمبر اکرم (ﷺ) اشک می ریزد و کشندگان او را نفرین می نماید. ای یزید! روز دیگر آمدم حضرت رسول اکرم (ﷺ) دیدم همین حسین با برادرش امام حسن هر دو وارد مسجد شدند و گفتند: یا جداه! می خواهیم کشتی بگیریم تا بر شما معلوم نمائیم که شجاعت و دلاوری و سلحشوری کدام یک از ما زیادتر می باشد. حضرت فرمود: هر دو بروید خط بنویسید، هر کدام خطتان را جداگانه به من بدهید تا من بگویم شجاعت و شهامت کدام یک از شما بیشتر می باشد. این دو آقازاده رفتند و برگشتند و دو لوح آوردند، هر کدام لوحی که نوشته بودند به پیغمبر اکرم (ﷺ) ارائه دادند، حضرت نگاه به خط حسن و حسین نمود و هیچ نفرمود، زیرا من فهمیدم اگر حضرت می فرمود خط حسن



بہتر است دل حسین می شکست و اگر می فرمود خط حسن بہتر است حسن غمناک می شد . لذا فرمود: بروید نزد پدرتان علی بن ابیطالب، هر خطی را کہ او پذیرفت، من ہم می پذیرم . آن دو رفتند و من در مسجد ماندم . بہ سلمان فارسی گفتم: برو بین چه می شود . بعدہا رفتم نزد سلمان و گفتم جریان بہ کجا رسید . سلمان گفت: آمدند نزد پدر بزرگوارشان و جریان را بازگو کردند . حضرت علی (علیه السلام) ہم نگاه کرد و فرمود: من ہم اظهار نظر نمی کنم بہ نزد مادرتان زہرا بروید؛ هر کدام را کہ او پذیرفت، شجاعت و شہامت او بیشتر است . سلمان گفت: من با آن دو آقا زادہ بہ خانہ زہرا (علیہا السلام) رفتم و آنها جریان را بازگو کردند و آن بی بی ہم فرمود: من گردنبندی دارم کہ آن را پارہ می کنم، هر کس دانہ های بیشتری از آن را جمع کرد، او مورد ستایش ہمگان واقع می شود . سلمان گفت: گردنبند بی بی ہفت دانہ داشت وقتی آن را روی سر هر دو پارہ نمود، آن دو بزرگوار مشغول جمع آوری شدند و در نتیجہ، سہ دانہ امام حسن و سہ دانہ امام حسین (علیہما السلام) برداشتند و یک دانہ در وسط ماند کہ هر کدام می خواستند بردارند . یک دفعہ بہ جبرئیل خطاب شد کہ بہ زمین برو و آن دانہ را از وسط نصف نما تا نصفی از آن دانہ را حسن و نصف دیگر را حسین بردارد تا قلب آن دو بزرگوار نشکند . فوراً جبرئیل آمد و آن یک دانہ را دو نیمہ کرد و هر کدام یک نیمہ برداشتند .



ای یزید! پیغمبر اکرم و حضرت علی بن ابیطالب و حضرت زهرا (علیها السلام) و خداوند متعال حاضر نشدند که دل حسن و حسین بشکند و تو چطور چوب خیزران می زنی بر لب و دندانانی که قرآن می خواند. **أف لك ولدينك تفوه باد بر تو و دینت و بعد از جا بلند شد و سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را از میان طشت برداشت و مشغول اشک ریختن و بوسیدن شد و اشک جاری می نمود و می گفت گواهی می دهم حسین جان بر حقانیت شما و شهادت من را در نزد جدت محمد مصطفی و علی مرتضی و مادرت حضرت زهرا بیان فرما و یزید دستور داد او را شهید کردند.**

ختم الکلام

حجت الاسلام عبدالحسین صالحی مَرده در کتاب رقعۀ
الاحزان صفحه ۱۸۰ به طور مفصل مطالبی را بیان کرده که
می توان مفاد فرمایشش را چنین نگاشت .

راهب نصرانی چون سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را پر نور و
مشغول قرائت قرآن دید، به مأمور آن سر مقدس درهم و
دینار فراوانی داد و گفت: امشب سر حسین را به من بده و
صبحگاه از من تحویل بگیر . او پذیرفت . راهب نصرانی آن
سر نازنین را تحویل گرفته و به اتاق خود آورد و روی سجاده
در محراب خود قرار داد . سپس آن سر مقدس را با گلاب
شستشو داده و خوشبو نمود و احترامات شایان گذاشت و
کراماتی از آن سر منور دید . به همین جهت در آن شب به
شرف اسلام نائل آمد و عکس منور آن حضرت را با دقت
کامل بر روی پرده ارزشمندی کشید و آن پرده را در خانواده
خود به جهت تبرک نگهداری کرد . به مرور زمان مردم از
اطراف به زیارت آن تمثال مشرف می شدند و این پرده نسل
به نسل و دست به دست چرخید تا پس از گذشت مدتی
متخصصین باستان شناسی آلمان آمدند و آن پرده را به قیمت
گزافی خریداری کردند و پس از گذشت چندی کارشناسان
عتیقه فروشی فرانسه آن پرده را به قیمت سی هزار لیره از
آلمانی ها خریداری کردند و آن عکس را بر سنگ بسیار
قیمتی نقش بستند و پس از آن موزه لور پاریس آن تمثال





مبارک را به قیمت گزافی خریداری نمودند و آن را با تشکیلات بسیار ارزنده در موزه پاریس قرار دادند .

حقیر شیخ علی فلسفی مؤلف این کتاب در حدود سال ۱۳۲۰

خورشیدی عازم عتبات عالیات شدم . در تهران در مسجد سپه سالار به هنگام نماز ظهر گفتگوئی از عکس سر مبارک امام

حسین (علیه السلام) به میان آمد؛ یک نفر از مقدسین و محترمین شهر تهران گفت: زمانی که ناصرالدین شاه قاجار به انگلستان

رهسپار شده بود، یک روز با ملکه الیزابت به موزه انگلستان

رهسپار شده بود، یک روز با ملکه الیزابت به موزه انگلستان

رفتند و چشم ناصرالدین شاه به آن تمثال سر مقدس امام

حسین (علیه السلام) افتاد و رو کرد به پادشاه انگلستان و گفت: من

حاضرم به هر قیمتی که بگویی این تمثال را خریداری کنم .

او به هیچ نحو حاضر نشد تمثال را بفروشد و بعد ناصرالدین

شاه گفت: حال که چنین است خواهشمندم شش یا هفت

عکس از این سر مقدس برداشته شود و به من بدهید و این

درخواست مورد قبول ملکه انگلستان واقع شد . آن شخص

تهرانی گفت: یکی از آن عکس ها را من نگهداری کرده ام .

حقیر شیخ علی استدعا نمودم که آن تمثال را بیاورد و به ما

نشان دهد، ولی چون عازم عتبات بودم، سعادت نصیب من

نشد و پس از مراجعت از عراق گفتند که یک کتاب فروشی

آن عکس را به همراه چندین ورق اشعار به شکل یک کتاب

به چاپ رسانیده است و بنده آن کتاب را از نزدیک دیده ام .

آقای عبدالحسین آیتی به اتفاق آقای حاج محمد حسین محمدی اردهالی می نویسند که ما با دقت در این عکس نظر کرده و با تحقیقات در تاریخ مطالب ذیل را در آن پیدا نمودیم .

۱- اثر سنگ ابوالحنوق که بر پیشانی مبارک حضرت امام حسین (علیه السلام) زد و خون جاری شد .

۲- اثر تیر اشعث بن قیس به گوشه چشم آن بزرگوار .

۳- زیادی گوشت حلقوم شریف که علامت بریده شدن سر آن حضرت از قفا (از پشت، سر آن بزرگوار را جدا کردند .)

۴- محاسن گردآلود و آمیخته به سپیدی و اثر خضاب در محاسن آن بزرگوار .

۵- چشمانی سیاه و گیرا .

۶- ابروانی پیوسته .

۷- پیشانی بلند .

۸- بینی برآمده .

۹- نگران بودن چشمان آن حضرت به سوی آسمان و افق .

۱۰- به چپ و راست تمایل داشتن محاسن شریف آن حضرت در اثر وزش باد .

آقای آیتی می نویسند که من پس از بازگشت از اروپا در شهر شام در فکر افتادم که خانواده راهب و محل دیر او، که عکس مورد نظر را کشیده بود پیدا کنم؛ الحمدلله موفق شدم . محل دیر، عمارتی سرپوشیده بود و در آن عمارت



حوضی از سنگ سماق ساخته و اطاقهای اطراف را نیز با تزئینات و تشکیلات فراوان تبدیل به یک نمایشگاه نموده بودند.



کسانی که مایلند باید بلیط ورودی تهیه کرده، تا بتوانند از نزدیک عکس سر مقدس را که آنجا قرار داده‌اند ببینند و آگاه شوند و در صورت لزوم، از مسئولین سؤالاتی بنمایند.

بخش دوم

تکلم امام

حسین (علیه السلام)

از رگهای بریده



تکلم امام حسین (علیه السلام) از گلوی مبارک

به توفیق و مدد خداوند متعال، مواردی که تکلم از ناحیه سر مقدس انجام پذیرفته را ذکر کردیم و هم اکنون می‌خواهیم، مواردی که تکلم از ناحیه گلو و حنجره بریده امام (علیه السلام) صورت پذیرفته را بیان نمائیم، ولی قبل از ورود به این مبحث، برای تبرک و تیمن، زیارتی که آقای علی ثقفی در کتاب منتخبی صفحه ۵۳ به سند خود آورده را ذکر می‌نمائیم.

السلام علی النحر المنحور، السلام علی النحر المقطوع،
السلام علی النحر المضروب، السلام علی الجسد، السلام علی
الجسد التریب، السلام علی الجسد الخضیب، السلام علی
الجسد المجروح المطروح، السلام علی الجسد المقطع، السلام
علی الجسد المرضض، السلام علی الجسد المتفرق.

امام حسین (علیه السلام) در بیست جا از رگهای بریده تکلم فرمودند که ما در اینجا به مدد حضرت حق آنها را بیان می‌کنیم.

۱

تکلم از گلوی بریده با دخترش رقیه خاتون (علیها السلام)

۱۲۳

مؤلف کتاب مبکی العیون به سند خود در روایت مفصلی



می نویسد که شب شام غریبان حضرت رقیه (علیها السلام) آمد کنار گودال قتلگاه و بدن پدر خود را در آغوش گرفت و مشغول سوگواری گردید و سکینه خاتون (علیها السلام) به او گفت: «خواهر جان! از کجا فهمیدی این بدن پدرت بوده.» رقیه خاتون پاسخ داد: «من اشک می ریختم و بابا بابا می گفتم، ناگاه آوازی از حلقوم پدرم شنیدم که فرمود: بیا کنار گودال قتلگاه.»

۲

تکلم از گلوی بریده با دخترش سکینه خاتون (علیها السلام)

حجت الاسلام گنجوی در مرقات الایقان صفحه ۱۰۵ می نگارد که سکینه خاتون (علیها السلام) گفت: «نصف شب یازدهم از خیمه نیم سوخته خارج و به طرف گودال قتلگاه آهسته آهسته روان شدم و با پدر چنین می گفتم: یا ابه من الذی ایتمنی علی صغر سنی، یا ابه من الذی قطع وریدک (الی آخر). (بابا کدام ظالم مرا در این کوچکی یتیم کرده، بابا کدام ستمگر رگهای گردنت را قطع نموده.) ناگاه آوازی از گلوی بریده پدرم شنیدم که فرمود وقتی که از اسیری خلاص شدی و به مدینه بازگشت نمودی به شیعیان بگو:

شیعتی ما ان شربتم ماء عذب فاذکرونی

او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی

وانا السبط الذى من غير جرم قتلونى
و بجرد الخيل بعد القتل عمداً سحقونى

۳

تکلم از گلوی بریده با خواهرش زینب (علیها السلام)

مورخ خبیر آقای لسان الملک در کتاب ناسخ التواریخ متذکر است که حضرت زینب (علیها السلام) روز عاشورا را برای پیدا کردن بدن برادر آمد، ناگاه از میان گودال قتلگاه آوازی شنید که بیا اینجا! و حضرت چون آمد، سنگ و چوب و شمشیر و نیزه‌ها را کنار زد. «فوجدته جثه بلا راس» یعنی، برادش حسین را بدون سر یافت.

۴

صدا کردن خواهر از گلوی بریده

حجت الاسلام علاءالدین بسطامی در کتاب مبکی العیون بیان می‌دارد که حضرت زینب (علیها السلام) در شب یازدهم محرم برای پیدا کردن حضرت رقیه (علیها السلام) جستجو می‌کرد و در کتاب ناسخ التواریخ صفحه ۵۳۹ می‌نگارد، ناگاه آوازی شنید «یا اخته الی الی» یعنی خواهر جان بیا اینجا و چون کنار گودال قتلگاه آمد برادر را آغشته به خون و رقیه را آنجا مشاهده نمود.



تکلم از گلوی بریده با خواهر در گودال قتلگاه

حجت الاسلام تبریزی در کتاب بحر المصائب صفحه ۳۳۸ می‌نگارد که حضرت زینب کبری (علیها السلام) روز یازدهم محرم آمد کنار گودال قتلگاه و بدن حسین را در آغوش گرفت و سلام کرد، ناگاه امام حسین (علیه السلام) فرمود: «ای خواهر مهربان قلب مرا مسوزان و شکیبائی نما» حضرت زینب (علیها السلام) گفت: «برادر جان چگونه شما را با این حال بینم و صبر نمایم ای کاش مرده بودم و شما را بدین حال نمی‌دیدم».

تکلم از گلوی بریده با خواهر

حجت الاسلام شیخ جعفر تبریزی در کتاب بحر المصائب و همچنین کتب دیگری متذکرند که حضرت زینب (علیها السلام) جسد مبارک برادر را در آغوش گرفت و کلمات مفصلی بیان کرد که راوی گویند: «والله ابکت کل صدیق و عدو» یعنی (سوگند به پروردگار دوست و دشمن را به گریه در آورد.) یک مرتبه امام حسین (علیه السلام) فرمود: «ای خواهر جان مرا روی همین خاک بگذار تا آرام گیرم».

تکلم از گلوی بریده با حضرت زینب (علیها السلام)

آیت الله تبریزی به سند خود در بحر المصائب صفحه ۳۳۸ بیان می‌دارد که روز یازدهم محرم حضرت زینب (علیها السلام) کنار قتلگاه آمد و صدا زد: «برادر! تو را سوگند می‌دهم به حق جدم رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) که با من تکلم نما.» جواب نداد. باز عرض کرد: «به حق پدر و مادرم با من سخن بگو.» باز جواب نیامد. یک مرتبه گفت: «سلام بر جسم مجروح و بدن افتاده روی خاک.» ناگاه سیدالشهداء (علیه السلام) فرمود: «ای خواهر امروز روز جدائی است.» و آن حضرت از روی خاک حرکت کرده و نشست و خواهر را در آغوش گرفت، حضرت زینب (علیها السلام) هم صورت خود را بر گلوی بریده برادر گذاشت و کلمات جانگذاری فرمود.

تکلم از گلوی بریده با خواهرش زینب (علیها السلام)

مورخ شهیر آقای سپهر در ناسخ التواریخ می‌نگارد که حضرت زینب (علیها السلام) آمد کنار بدن امام حسین (علیه السلام) و عرض کرد: «سلام علی جسمک المجروح و بدنک المطروح» درود و رحمت خدا بر بدن پر زخم و جسد افتاده بر زمین باد. ناگاه آوازی از گلوی آن حضرت آمد: «یا اختاه هذا یوم الثانی و الفراق و بهذا الیوم وعدنی جدی» خواهر جان امروز روز دوم



شهادت است و به همین روز جدم رسول خدا (ﷺ) وعده داده بود.

۹

تکلم از گلوی بریده با خواهر

دانشمند شهیر آقای سپهر در کتاب ناسخ التواریخ صفحه ۵۲۷ و آیت الله صدر قزوینی در کتاب تذکره الشهداء صفحه ۲۳۵ آورده‌اند که حضرت زینب (رضی الله عنها) آمد کنار گودال قتلگاه و صدا زد:

اخي يا اخي اليوم وداعنا

فداك اما تنظر الي الطهرات

اخي يا اخي هذا زمان فراقنا

فهل مجمع لي معك قبل وفاتي

به طرزی سوگواری کرد که دوست و دشمن را به گریه درآورد و تصرف ولایتی کرد به طوریکه اشک از چشم اسبان جاری گشت و لشگر شنیدند که حضرت از گلوی بریده فرمود: «خواهر جان مرا واگذار.» حضرت زینب (رضی الله عنها) بدن را از روی دست به روی خاک گذاشت.

۱۰

تکلم از گلوی بریده با حضرت زینب (رضی الله عنها)

لسان الملك به سند خود در کتاب ناسخ التواریخ صفحه ۵۲۷

تکلم امام حسن (رضی الله عنه)



از این برترش در کتابی بریده صد بیت گل

۱۲۸



و همچنین تذکره الشهداء در صفحه ۲۳۵ آورده اند که حضرت زینب (علیها السلام) کنار گودال قتلگاه آمد و بدن برادرش را روی دو دست گرفت و رو کرد به جدّ امجد خود و گفت: «یا جداه حسینک منبوذ بالعراء، مرمل بالدماء، مقطع الاعضاء، مقطوع الرأس من القفا، مسلوب العمامة و الرداء، تسفی علیه الريح الصبا» و به طرزی سوگواری کرد که بیهوش شد و در آن حال امام حسین (علیه السلام) از گلوی نازینش فرمود: «یا اختاه اصبری علی قضاء الله عزوجل» خواهر جان شکیبایی نما بر مصیباتی که به قضا و قدر الهی نازل می گردد.

۱۱

تکلم از رگهای بریده با سکینه خاتون (علیها السلام)

مورخ آقای سپهر در ناسخ التواریخ صفحه ۵۲۹ به سند خود می نویسد حضرت سکینه خاتون (علیها السلام) در میان کشتگان می گشت و پدر! پدر! می گفت و اشک از دید گانش جاری می ساخت، ناگاه از حلقوم بریده آواز برآمد: «ای سکینه بیا اینجا.» چون رسید، امام حسین (علیه السلام) از جا حرکت کرد و سکینه خاتون پدر را در آغوش گرفت و مشغول درد دل گشت و او را با شکنجه از بدن پدرش جدا کردند.

۱۲

تکلم از رگهای بریده با دخترش سکینه (علیها السلام)

آیت الله گنجوی در مرقات الایقان صفحه ۱۴۶ به سند خود



آورده که در آن حال چهل نفر از اعراب قسی القلب با شمر آمدند و شمر بن ذی الجوشن با یکدست دو دست کوچک حضرت سکینه (علیها السلام) را گرفت و با دست دیگر تازیانه از کمر کشید و چند تازیانه بر بدن او زد یک دفعه دیدند امام حسین (علیها السلام) حضرت سکینه را رها کرد. و به روایت دیگر زحر بن قیس آنقدر تازیانه بر بدن سکینه خاتون (علیها السلام) زد تا اینکه سید الشهداء (علیها السلام) کلماتی فرمود و دخترش جدا شد.

۱۳

تکلم از رگهای بریده با سکینه خاتون (علیها السلام)

محدث قمی در منتهی الامال صفحه ۴۰۵ از مصباح کفعمی آورده که سکینه خاتون (علیها السلام) گفت: «چون پدرم کشته شد آن بدن نازنین را در آغوش گرفتم و بیهوش شدم و در آن حال شنیدم پدرم فرمود:

«شیعتی ما ان شربتم ماء عذب فاذکرونی

او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی»

۱۴

تکلم از رگهای بریده با سکینه خاتون (علیها السلام) در روز

یازدهم محرم

حجت الاسلام قاضی گلپایگانی در کتاب زندگانی چهارده معصوم جلد ۵ صفحه ۱۹۳ می نگارد که حضرت سکینه



(علیه السلام) جسد پاره پاره پدر را در بر کشید و زبان به شکوه گشود و چنان ناله می کرد که دل سنگ را پاره می کرد و گفت حالت اغماء و بیهوشی به من روی داد و در آن حال شنیدم که پدرم می فرمود: «شیعی ما ان ... (الی آخر)» و حضرت سکینه جسد پدر را رها نمی کرد تا آنکه جماعتی از اعراب جمع شدند و او را از جسد پدر جدا ساختند و بعد اهل بیت (علیهم السلام) را از قتلگاه دور کردند و به جانب کوفه روان داشتند.

از این روایت استفاده می شود که این جریان در روز یازدهم محرم واقع شده است.

تکلم از رگهای بریده با دخترش سکینه خاتون (علیه السلام)

آیت الله العظمی سید بن طاووس و حجت الاسلام فاضل دربندی می نگارد که سکینه خاتون (علیه السلام) آمد کنار بدن پدر بزرگوارش و نشست و اول صورت و گیسوان خود را از خون پدرش خضاب کرد و سپس صدا زد: «پدر جان! بنی امیه مرا یتیم کردند. یا ابتاه اذا اظلم الليل من یحمی حمای، و ان عطشت فمن یروی ظمای، یا ابتاه نهبوا قرطی و ردائی، یا ابتاه انظر الی عمتی المضروبه و الی امی المسجونه (الی آخر)» و پدر را در آغوش کشید اعتنقت جسد ایها الحسین (علیه السلام) فاجتمعت عدۀ من الاعراب حتی جروها عنه و در حال غشوه

امام حسین (علیه السلام) به او فرمود:

«شیعتی ما ان شربتم ماء عذب فاذکرونی

او سمعتم بغریب او شهید فاندوبونی

ای شیعیان من هرگاه آب خوشگوار بنوشید مرا یاد کنید و

هرگاه غریبی یا شهیدی ببینید بر غریبی و شهادت من ناله

کنید.

وانا سبط الذی من غیر جرم قتلونی

و بجرد الخیل بعد القتل عمداً سحقتونی

آخر من فرزند پیغمبر شمایم که مرا بی جرم و گناه کشتند و

بعد از قتل بدن مرا پامال سم اسبان کردند.

لیتکم فی یوم عاشورا جمیعاً تنظرونی

کیف استسقی لطفلی فابوا ان یرحمونی»

کاش در روز عاشورا حاضر بودید و می دید که چگونه

استغاثه می کردم و شربت آبی از برای طفلم درخواست نمودم

و آنان رحم نکردند و فرزندم را شهید کردند.

۱۶

تکلم از رگهای بریده با نصرانی

محدث خبیر محمد حسن ارجستانی به سند خود در انوار

المجالس صفحه ۶۷ آورده است که شب دوازدهم محرم

قافله ای از نصاری عبورشان به زمین کربلا افتاد، شب در آنجا



جای گزیدند؛ یکی از نصاری از خیمه بیرون آمد، بویهای مشک و عنبر و نورهایی از بدن‌های آن شهیدان ساطع بود؛ کنار گودال قتلگاه آمده و چشمش به بدن بی سر افتاد در حالیکه بچه شیرخواری که اثر تیر به گلویش نمایان بود روی آن بدن قررا داشت، با ادب و دوزانو نشست و گفت: «میدانم مقام شامخی داری، تو را به عیسی بن مریم سوگند می‌دهم که حسب و نسب خود را برایم بیان فرما.» بعد با خود گفت خوبست این بچه شیرخوار را به خیمه ببرم تا از خطر حیوانات محفوظ باشد، ناگهان از حلقوم بریده شنید که فرمود: «این فرزند مرا از من جدا ننما.» عرض کرد: «پس خودت را معرفی فرما.» فرمود: «انا حسین بن علی المرتضی، و ابن فاطمه الزهراء ان امه جدی قد قتلوا ابنائی، و سلبوا نسائی، و نهبوا خیامی» او و دیگران مسلمان شدند.

۱۷

تکلم از حلقوم بریده با امام سجاد (علیه السلام)

حجت الاسلام کاشانی در تذکره الشهداء به سند خود بیان می‌دارد که امام سجاد (علیه السلام) چون روز دوازدهم محرم وارد کربلا شد بدن پدر بزرگوارش را در آغوش کشید و با اشک سوگواری کرد ناگاه حضرت امام حسین (علیه السلام) از حلقوم بریده با آوازی ضعیف فرمود: «ای نور دیده خوش آمدی».

تکلم از رگهای بریده با امام زین العابدین (علیه السلام)

برخی از مورخین در کتب خود و نیز در کتاب تذکره الشهداء چنین متذکر است که امام زین العابدین (علیه السلام) گفت: «یا ابتاه بقتلک قرت عیون الشامتین، یا ابتاه بقتلک فرحت بنو امیه» ای پدر به کشته شدن شما چشمان شامتت کنندگان و بدگویان روشن گشت و دلهای بنی امیه خرسند گردید. یک مرتبه امام حسین (علیه السلام) از رگهای بریده کلماتی فرمودند، از جمله فرمود: «ای پسرم خوش آمدی و مشتاق دیدارت بودم» (الی آخر).

اذان گفتن از رگهای بریده

آیت الله شیخ اسماعیل سبزواری در کتاب جنت و نار صفحه ۱۷۶ به سند خود آورده زمانی که اهل بیت رسالت (علیهم) را خواستند با حال اسارت به طرف کوفه و شام ببرند لشکر شنیدند که امام حسین (علیه السلام) از گلوی بریده پشت سر اهل بیتش اذان می گوید.

تکلم از جانب قبر و حرم امام حسین (علیه السلام)

حجت الاسلام محمد جواد نجفی در کتاب ستاره های درخشان جلد موسی بن جعفر (علیه السلام) می نگارد که سید ابراهیم



بن محمد بن موسی بن جعفر (علیهم السلام) که معرف به سید مجاب
است و قبرش در حرم امام حسین (علیهم السلام) و محل زیارتگاه
می باشد، هرگاه به زیارت سید الشهداء (علیهم السلام) می رفت در
مقابل قبر حضرت جای گزین می شد و می گفت: «السلام
علیک یا ابا» و مردم می شنیدند که امام حسین (علیهم السلام)
می فرمود: «و علیک السلام یا ولدی».



بخش سوم

کافرانی که در اثر خون
امام حسین (علیه السلام)
مسلمان شدند



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

از روز عاشورا به بعد همچنان که در کتاب خصائص الحسین شوشتری صفحه ۱۰۵ هم این حدیث را بیان می‌دارد «انَّ الحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الهُدَى وَ سَفِينَةَ النِّجَاةِ» (همانا حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است) تا به حال خون به ناحق ریخته شده امام حسین (علیه السلام) بسیاری از انسانهای آزاده را که اهل کفر بودند و جهل آنها را فرا گرفته بود هوشیار و بینا کرده به نوعی که دست از کفر خویش برداشته و بواسطه خون و یا سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به اسلام گرویده‌اند و حتی این هدایت و راهنمایی تا حال ادامه دارد، چرا که او چراغ هدایت و کشتی نجات است، لذا در این قسمت از کتاب، چند داستان از کافرانی را که بواسطه شهادت و یا سر مقدس امام حسین (علیه السلام) مسلمان شده‌اند بیان می‌داریم.



۱

مسلمان شدن ۳۲ نفر در شب عاشورا

حجت الاسلام محمد حسین یزدی در سیف الواعظین صفحه ۳۹ از کتاب لهوف سید بن طاووس آورده که شب عاشورا سی دو نفر از لشکر ابن سعد که آنان مأمور گشت بودند، به حقانیت امام حسین (علیه السلام) پی بردند و از ارتش کفر به جنود الهی و ایمان پیوستند و در رکاب حضرت امام حسین (علیه السلام) شهید گشتند.

آنها گفتند: «در موقع گشت، به خیمه های ارتش ابن سعد که رسیدیم، صداهای ناروا، آواز و رقص، به همراه شرابخواری بود ولی زمانی که به خیام امام حسین (علیه السلام) و لشکرش رسیدیم، صدای قرآن و مناجات با یزد متعال بود، لذا به لشکر امام حسین (علیه السلام) پیوستیم».

۲

مسلمان شدن هاشم پسر عموی عمر سعد

دانشمند معظم آقای مقدم در وقایع عاشورا صفحه ۳۸۱ می نویسد که هاشم بن عتبہ از لشکر ابن زیاد نزد امام حسین (علیه السلام) آمد و گفت: «السلام علیک یا بن رسول الله، من پسر عم عمر سعد می باشم، می خواهم جزو لشکر شما گردیده و همچنین اجازه جهاد به من مرحمت فرمائید.» حضرت رخصت دادند و او در مقابل لشکر آمد و آواز داد: «عموزاده



من، ابن سعد به مبارزه ام آید.» عمر سعد گفت: «ای لشگر! او در شجاعت مانند ندارد، اگر بروم مرا خواهد کشت.» لذا سمعان بن مقاتل را طلبید و به او گفت: «ای سمعان! تو که استاندار حلب می باشی برو و بگو چه مقصد داری.» سمعان آمد و صدا زد: «نسبت به پسر عمت چه خیال داری؟ مگر نمی دانی حکم استانداری ری و طبرستان از آن اوست؟ و علاوه بر آن فرمانده کل قوای لشگر کوفه و شام می باشد؟ تو بدبختی که به لگشر حسین رفتی.» هاشم گفت: «لعنت خدا بر ابن زیاد و عمر سعد باد، زیرا دنیا را به آخرت فروخته اند.»

آن دو نبرد نمودند و هاشم چنان شمشیر بر فرق سمعان زد که او را دو نیمه کرد و صدای تکبیر و احسن احسن بلند شد. آنگاه به طوری که ابن سعد بشنود، صدا زد: «ای پسر سعد! بدان ای پسر عمو؛ در جنگ احد سعد بن وقاص که پدر تو می باشد، جان نثاری زیادی می کرد برای رسول اکرم و تیر به طرف کفار می انداخت و حضرت او را دعا می فرمود و پدر من عتبه سنگ بر لب و دندان آن پیغمبر می زد و آن سرور او را نفرین می کرد ولی امروز در شگفتم که تو می خواهی پسر پیغمبر را بکشی و من یار و یاور او باشم»، سپس کلماتی گفت که پسر سعد اشگ فراوان ریخت و بعد برادر سمعان با هزار نفر آمد و هاشم را محاصره کردند و او حمله می نمود تا حدی که امام حسین (علیه السلام) از شجاعت او در شگفت آمد و حضرت فضل بن علی (علیه السلام) را به نه نفر از اصحاب به مدد



هاشم فرستاد، عمر سعد هم دو هزار نفر به کمک برادر سمعان فرستاد؛ جنگ مغلوبه گشت و آن نه نفر کشته شدند، فضل و هاشم تنها ماندند ولی آن قدر جنگیدند که لشگر از شجاعت این دو به تنگ آمدند، ابن سعد گفت: «آن دو را تیرباران کنید.» اسب هاشم را پی کردند و او پیاده جنگ کرد و خود را به علمدار ابن سعد رسانید و علم را سرنگون نمود و لشگر آواز الفرار الفرار بلند نمودند ولی آنقدر سنگ و تیر بر بدن هاشم زدند تا شهید گشت.

۳

مسلمان شدن پزشک نصرانی

حجت الاسلام شیخ اسماعیل سبزواری در عدد السنه صفحه ۵۰۴ و آیت الله گنجوی در مرقات صفحه ۹۱ می نویسد که یک پزشک جراح دانشمند نصرانی از فلسطین به کوفه وارد شد و ابن زیاد با حقوق عالی او را استخدام و به کربلا فرستاد، روز عاشورا زمانی که به ابن سعد گزارش دادند که امام حسین (علیه السلام) از اسب به روی زمین افتاد، پسر سعد گفت: «کیست برود و سر حسین را از بدن جدا و جایزه از من و ابن زیاد و یزید دریافت کند.» کسی اقدام نمود؛ ابن سعد به آن جوان مسیحی گفت: «تو برو و به مدال افتخار حائز شو.» آن جوان با شمشیر برهنه نزدیک گودال قتلگاه آمد و چون چشم او بر صورت نورانی حضرت افتاد، آن حضرت فرمودند: «ای



جوان! مگر حضرت عیسی بن مریم در انجیل جد من را به نام فارقلیط و پدرم علی را به نام ایلیا و برادرم حسن را به نام سبقرافرمود و نیز در کتاب صحف شیث محمد را طالیثا و در صحف ادریس شقع و در صحف ابراهیم برقیطا و در کتاب موسی فرماینا ... ذکر نشده.» فوراً آن نصرانی مسلمان گشت و با شمشیر به لشگر حمله نمود و جنگ کرد تا اینکه روی خاک افتاد و در آخرین لحظات گفت: «السلام علیک یا ابا عبدالله».

۴

مسلمان شدن مردی از بنی همدان

محدث خبیر محمد حسن یزدی در سیف الواعظین صفحه ۹۴ از علامه نراقی آورده که پسر سعد رو کرد به مردی از بنی همدان و گفت: «تو که میگوئی کشتن حسین واجب است، پس تو اقدام نما.» وقتی آنمرد آمد، حضرت نگاه محبت آمیزی به او نمود و فرمود: «دلم نمی خواهی که تو در کشتن من پیشی بگیری، زیرا نصف عذاب دوزخ از آن تو می شود.» گفت: «جعلنی الله فداک یا بن رسول الله، چقدر مهربان می باشی» و به لشگر حمله کرد و آنقدر نبرد کرد تا روی خاک افتاد و آواز داد: «حسین جان! مرا در روز قیامت فراموش نفرما».



مسلمان شدن عده‌ای از یهودیان

ثقة الاسلام محمد باقر شیرازی در جواهر الاخبار می‌نگارد که تعدادی از یهودیان در جسر مسیب سکونت داشتند، شب یازدهم و دوازدهم محرم مشاهده کردند که از زمین کربلا نور ساطع است، لذا در روز دوازدهم وارد زمین کربلا شدند و معجزاتی از بدن مقدس امام حسین (علیه السلام) دیدند و همگی به شرف اسلام مفتخر گردیدند.

مسلمان شدن نصاری به فرمان بزرگ انصاری

حجت الاسلام تبریزی در بحر المصائب صفحه ۱۷ و ۲۰ و فاضل دربندی در اسرار الشهادة و محدث خیر محلاتی در وقایع صفحه ۱۲۲ می‌نویسند که اهل بیت رسالت (علیهم) را به تکریت آوردند و مردم آن سامان مشغول عیش و عشرت گردیدند و به اسراء آل محمد ناسزا گفتند، یک مرتبه بزرگ نصاری صدا زد وای بر شما مسلمانان که عشرت و خوشحالی می‌کنید و مشغول دف زدن و پایکوبی می‌باشید زیرا بدانید این سر منور امام حسین (علیه السلام) که قرآن می‌خواند، فرزند دختر پیغمبر اکرم است و مادرش زهراء مرضیه می‌باشد و در آن هنگام به نصاری امر نمود که ناقوسها را بشکنید و به شرف اسلام مشرف شوید و سپس به سوگ و گریه و زاری نشستند.

مسلمان شدن زعیم یهودیان

علامه مجلسی در بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۷۸ متذکر است که زعیم یهودیان گفت: «ای یزید این سر کیست؟» یزید پاسخ داد: «مردی خارجی است.» گفت: «نامش را باز گو.» جواب داد: «حسین.» گفت: «پدرش چه نام دارد؟» پاسخ داد: «علی.» سؤال کرد: «نام مادرش را متذکر شو.» جواب داد: «فاطمه.» پرسید: «فاطمه کیست؟» پاسخ داد: «دختر پیغمبر اسلام.» مهتر یهودیان گفت: «لا جزا کم الله خیرا و وای بر شما، چند روز قبل مفتخر به او بودید و حال فرزند دختر او را که یک واسطه پیش نبوده، می کشید. ای یزید بدان! بین من و داوود پیغمبر، پدران فراوان واسطه است و طایفه یهود از اطراف می آیند و از خاک قدم من تبرک می جویند.» بعد از جا حرکت کرد و سر منور را برداشت و به آواز بلند گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و ان جدک محمد رسول الله.» یزید گفت: «این یهودی را به قتل برسانید.» و او را به درجه شهادت نائل کردند.

مسلمان شدن پاپ اعظم نصاری

علامه مجلسی در بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۴۱ و آیت الله صدر قزوینی در ریاض جلد ۲ صفحه ۳۰۵ می نگارند که یکی از بزرگان نصاری در مجلس به یزید گفت: «این سر را معرفی





نما. « یزید معرفی نمود. نصرانی گفت: «وای بر تو و تف بردینت و بدان آئین من از دین تو بهتر است. ای یزید آگاه باش! من از دودمان داوود پیغمبر می باشم و مسیحیان مرا احترام می کنند.» سپس حکایت مفصل سم حمار عیسی را بیان کرد که مردم سم خر عیسی را به جواهر مزین نموده و در یک مرکز بسیار حساس گذاشته اند و هر سال هزاران نفر برای زیارت سم خر می آیند... و رو کرد به یزید و گفت: «ای یزید! وای بر تو که پسر پیغمبر خودتان را به قتل می رسانی. من دیشب پیغمبر اسلام را در خواب دیدار کردم و او به من مژده بهشت داد، الان من به دین اسلام مشرف می شوم.» و کلمه شهادت را بر زبان جاری کرد و یزید هم فرمان داد تا او را بکشند.

۹

مسلمان شدن عالم یهودیان

دانشمند معظم آقای مقدم در کتاب وقایع عاشورا جلد ۲ صفحه ۲۳۴ می نویسد که عالم یهودیان به یزید گفت: «این جوان بیمار که امروز در مسجد جامع شام، چنان خطبه کوبنده ای را خواند و تمام مردم شهر شام را بر علیه تو شوراند چه کسی می باشد؟» یزید آن حضرت را معرفی نمود. یهودی صدا زد: «سبحان الله! هنوز چیزی از وفات پیغمبر شما نگذشته، فرزند او که حسین است را کشتید؟ تف بر شما باد.»



یزید هم امر کرد تا او را بکشند؛ چون خواستند او را شهید نمایند، گفت: «ای یزید! من در کتاب تورات خوانده‌ام، هر که پیغمبر و یا ذریه او را بکشد، اگر زنده بماند ملعون است و اگر بمیرد در آتش جایگزین می‌گردد.» و او مشرف به دین اسلام شد و یزید امر به کشتن او نمود و او به درجه شهادت نائل گردید.

۱۰

مسلمان شدن پزشک سلطنتی غیر مسلمان

حجت الاسلام کاشانی در تذکره الشهداء صفحه ۴۱۷ متذکر است که یک پزشک سلطنتی غیر مسلمان در مجلس یزید حاضر بود؛ زمانی که از سر منور حسین (علیه السلام) معجزاتی را مشاهده کرد و از طرف دیگر زدن چوب خیزران بر لب و دندان را دید، در آن هنگام از جا حرکت کرد، شمشیر کشید و سر منور حسین (علیه السلام) را برداشت و در آغوش قرارداد و شهادتین را بر زبان جاری نمود و سپس به درجه شهادت نائل شد.

۱۱

مسلمان شدن پزشک یهودی و هفتاد نفر از آشنایانش

آیت الله صدر قزوینی در کتاب تذکره الشهداء صفحه ۱۲ از تحفه الذاکرین می‌نگارد که یزید به مرض سختی دچار شد، شورای پزشکی تشکیل داده شد و یک پزشک ماهر یهودی با



طرز مخصوصی فهمید که داخل شکم یزید عقرب‌های کوچکی وجود دارد. آن پزشک گفت: «ما در کتب آسمانی خود (تورات) خوانده‌ایم که کسی به این درد مبتلا نمی‌شود مگر آنکه کشنده پیغمبر و یا فرزند پیغمبر باشد.» یزید با حال شرمساری گفت: «من دستور کشتن حسین بن علی بن ابیطالب که نوه پیغمبر است را داده‌ام.»

در همان لحظه، دکتر یهودی شهادتین اظهار کرد و به خانه خود برگشت؛ قضیه را به همسر خود گفت و او هم مسلمان گشت. برای اینکه اسلام آنان بر دیگر یهودیان زمان خود روشن شود هفتاد نفر از آنها را به مهمانی دعوت کرد و به زوجه خود گفت: «در وقت پختن غذا از امام حسین (علیه السلام) درخواست نما که غذا موردپسند میهمانان واقع شود.» چون میهمانان آن غذا را تناول می‌نمودند، میزبان هم جریان را کاملا تعریف کرد و همه آنان به شرف اسلام مفتخر شدند و خانواده هر یک از آن میهمانان هم به شرف اسلام درآمدند.

۱۲

مسلمان شدن پدر دختر یهودی به همراه هفتاد نفر از یهودیان

در کتاب نفایس الاخبار صفحه ۴۳۱ و کتاب بحر المصائب جلد ۱ صفحه ۲۹۳ و اسرار الشهادة صفحه ۳۸۷ حکایتی را با این مضمون نقل می‌نمایند که دختری یهودی به مرض شل و



کوری و جذام مبتلا بود، هنگامی که زیر درختی قرار داشت، از روی شاخه درخت، قدری خون از کبوتری که روی بدن امام حسین (علیه السلام) نشسته بود، بر بدن آن دختر ریخت و آن دختر فوراً شفا پیدا کرد، لذا پدر دختر و هفتاد نفر از یهودیان، که از نزدیک این ماجرا را دیدند، مشرف به شرف اسلام گردیدند و آنان نیز جمع دیگری را مسلمان کردند.

۱۳

مسلمان شدن پادشاه هند با همراهانش

آیت الله گنجوی در مرقات الایقان صفحه ۸۱ می نگارد که دانشمندان اوصاف امام حسین (علیه السلام) و مقام شامخ او را به سلطان قیس پادشاه هند متذکر شدند. مدتی بعد در روز عاشورا با لشگری به قصد شکار به صحرا رهسپار گردید، در این هنگام آهوی خوش خط و خالی نمایان شد، به ارتش گفت نزدیک نشوید، خودش به تنهایی با اسب تاخت تا جائی که خستگی فراوان بر او حکم فرما شد، ناگهان شیری مشاهده کرد و از ترس بر فراز درختی جایگزین شد، شیر غرش کنان در اطراف درخت گردش می کرد، لذا پادشاه احساس خطر نمود و با حال حزن صدا زد: «یا حسین! ادر کنی.» یک دفعه سواری که بدنش مجروح بود از دور نمایان شد، چون چشم آن شیر به آن آقا افتاد، فوراً با حال خشوع و خضوع خود را بر روی دست و پای اسب انداخت؛ آن آقا خود را معرفی

مقام شام (عقلمند)
از تالیفات حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (مد ظله العالی)

نموده و بخشی از قضایای عاشورا را بیان فرمود، ملک هند بسیار محزون گشت و عرضه داشت: «مرا همراه خود به کربلا ببرید تا در رکاب شما نبرد کنم.» حضرت فرمودند: «نه! بلکه برگرد و به عزاداری مشغول باش، زیرا با این کار مقام شامخ و ارزنده‌ای پیدا می‌نمائی و بدان که اشک ریختن بر من، ثواب شهادت را دارد.» در همان جا سلطان قیس و جمع فراوانی به شرف اسلام مشرف شدند و از آن زمان به بعد هر ساله آتش پرستان در دهه عاشورا مجالس باشکوهی برای امام حسین (علیه السلام) تشکیل می‌دهند.

۱۴

مسلمان شدن یحیی یهودی در حران

به داستان شماره ۵۳ و ۵۵ در قسمت چهارم از بخش اول در همین کتاب در صفحه ۶۷ مراجعه شود.

۱۵

مسلمان شدن بزرگ یهودیان و به تبعیت او تعداد زیادی از یهودیان

به داستان شماره ۵۸ و ۵۹ در قسمت چهارم از بخش اول همین کتاب در صفحه ۶۹ رجوع شود.

۱۵۰



۱۶

مسلمان شدن نصرانی

به داستان شماره ۶۰ که سلیمان بن مهران نقل کرده در صفحه ۷۰ همین کتاب رجوع شود.

۱۷

مسلمان شدن مهتر یهودیان به همراه یهودیان دیگر

به داستان شماره ۶۱ که در قسمت چهارم از بخش اول همین کتاب در صفحه ۷۱ آمده، رجوع نمائید.

۱۸

مسلمان شدن عزیز در قلعه حصار

به داستان شماره ۶۲ که در قسمت چهارم از بخش اول همین کتاب در صفحه ۷۲ آمده، رجوع کنید.

۱۹

مسلمان شدن راهب مسیحی در قنسرین

۱۵۱ به داستان شماره ۶۶ که در قسمت چهارم از بخش اول همین کتاب در صفحه ۷۴ آمده، رجوع نمائید.

۲۰

مسلمان شدن راهب

به داستان شماره ۶۹ که در صفحه ۷۶ همین کتاب بیان شده،
رجوع نمائید.

۲۱

مسلمان شدن رفیق نصرانی سهل ساعدی در دروازه شام

به داستان شماره ۷۲ که در قسمت چهارم بخش اول همین
کتاب در صفحه ۷۸ آمده، رجوع شود.

۲۲

مسلمان شدن مرد مسیحی که نیت رفتن به بیت المقدس داشت

به داستان شماره ۷۶ از قسمت پنجم بخش اول همین کتاب در
صفحه ۸۳ رجوع شود.

۲۳

مسلمان شدن قافله نصرانی که در شب دوازدهم محرم
عبورشان به کربلا افتاد

به داستان شماره ۱۶ بخش دوم همین کتاب در صفحه ۱۰۸
رجوع شود.

۱۵۲

خط امام حسین (علیه السلام)



از انجمن علمی و فرهنگی هیئت مدیره

